

نشریه شماره ۲

پیشگام



۱- هم‌راست عمیق انقلاب
۲- مبارزان یک جمهوری فدرال روس
۳- مسیر حسیس جنب و انقلابی

سازمان دانشجویان پیشگام - تبریز

یادداشت

این شماره نشریه^۶ پیشگام ، با تاخیر فراوان منتشر گشته است . این تاخیر ناشی از عدم توانائی مادران طباق با تحولات سریع میهن مان ناشی میگردد . هدف از انتشار این نشریات ، عمدتاً " هماهنگ کردن بحث ها و مبارزه^۶ ایدئولوژیک پیرامون مسائل مشخصی است که بنظر ماحل آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار است .

بدیهی است که این چهارچوب نشریه^۶ ماست . ولی هر مقاله ای که در ضمن تازه بودن ترجمه و مطلب آن ، در حل مسائل تئوریک تاحدی موثر بیافتد ، در نشریه خواهد آمد . و اینهم بمعنای تایید تمام مواضع مطرح شده در آن از سوی ما نخواهد بود .

سازمان دانشجویان پیشگام - تبریز

شرایط عینی انقلاب

۱- خصایص عینی تکامل تاریخ

چه رابطه‌ای بین تفکرو ماده، هستی اجتماعی و شعور اجتماعی موجود است؟ کسانی که معتقدند ماده مقدم بر آگاهی و هستی اجتماعی بوجود آورنده شعور اجتماعی است ماتریالیست، و کلیه کسانی که جوابی غیر از این بسؤال فوق میدهند ایده‌آلیست نامیده میشوند. ماتریالیست‌ها معتقدند که جهان، خارج از اندیشه مستقل از آگاهی موجود دارد. بدین ترتیب ارتباط و اثر متقابل بین پدیده‌های مختلف طبیعی توسط انسان‌ها تدوین نشده‌اند بلکه خارج از ذهن آنها جریان دارند. انسان‌ها در زندگی اجتماعی نیز داخل روابطی معین و ضروری میشوند که مستقل از اراده‌ایشان وجود دارند. این روابط نه تنها ساخته‌میل و اراده انسان‌ها نیستند بلکه در تحلیل نهائی خود بوجود آورنده آن میباشند. مارکس میگوید:

"انسان‌ها در تولید اجتماعی زندگی خود داخل روابطی معین و ضروری میشوند که در حیطه اراده‌ایشان نیست یعنی وارد مناسبات تولیدی میشوند که با درجه معینی از ترقی و تکامل نیروهای مولده مادی آنان متناسب است. مجموع این روابط تولیدی سازمان اقتصادی جامعه و پایه واقعی آنرا تشکیل میدهد که بر روی آن روبناهای قضائی و سیاسی استوار میگردند و صور معین شعور اجتماعی متناسب با این پایه است. طرز تولید حیات مادی سیرو جریانات اجتماعی، سیاسی و بطور کلی معنویات حیات را مشروط میسازد، چیزی که هستی انسان‌ها را معین میکند فهم و شعور آنها نیست. برعکس هستی اجتماعی آنان است که فهم و شعور آنها را معین میسازد." * کلید جریان‌های که در طبیعت و اجتماع خارج از اراده انسان عمل میکند جریان‌های عینی نامیده میشوند. و شرایط عینی حدودی است که هستی و عملکرد این جریانات

* مارکس - مقدمه انتقادی بر علم اقتصاد سیاسی

برای فعالیت های انسانی بوجود میآورد ، قوانین علمی انعکاس جریانهای عینی طبیعت و اجتماع میباشند ، اینکه قوانین طبیعت خارج از حیطه و اراده انسانها عمل میکند موجب نمیشود که نتوانیم این قوانین رامهار کرده و برای بخدمت گرفتن آنها بسود اجتماع ، متقابلاً " حیطه" فعالیت آنها را محدود کنیم ، این محدود کردن به هیچ وجه بمعنی نفی خصلت عینی این قوانین نبوده بلکه صرفاً " شناخت این قوانین و ترکیب کردن پدیده های مختلف عینی دیگر با آنها میباشد ، ساختن سد بر روی رودخانه و بکسار انداختن زئراتورهای توربینی ترکیب عمل کردهای بیشمار با یکدیگر میباشد که هر یک از آنها در حالیکه خصلت عینی خود را حفظ نموده اند یعنی مطابق قوانین طبیعت عمل میکنند ، عمل یکدیگر را جهت داده و مجموعه ای جدید با خصوصیات عینی جدید و مفید برای مصارف اجتماعی بوجود میآورند .

استفاده از طبیعت و بکارگرفتن قوانین عینی آن در جهت منافع انسانی محور اصلی کلیه فعالیت های جوامع انسانی از بدو شرکت جمعی افراد در تولید بوده است . " دست های انسان از طریق جفت گیری و پیوند مصنوعی نباتات و حیوانات چنان آنها را تغییر میدهد که باز شناختنی نیستند نباتات وحشی که غلات و حبوبات کنونی از آنها منشاء گرفته اند را دیگر نمیتوان یافت هنوز در مورد اینکه نژادهای خیلی مختلف سگ و پانزادهای بیشمار اسب امروزی از چه حیوانات وحشی منشاء گرفته اند اتفاق نظر وجود ندارد * " میزان تأثیری که انسانها بر طبیعت میگذارند تابع شرایط عینی جامعه بوده و نشاندهنده میزان رشد نیروهای تولیدی میباشد . اثر طبیعت بر جامعه مجموعاً " ناخودآگاه است اما اثر جامعه بر روی طبیعت همواره محصول تلاش آگاهانه او برای حیات بوده است .

با وجود این تغییراتی که جامعه آگاهانه در طبیعت بوجود میآورد در هر دوره بسته به سطح نیروهای تولیدی دارای نتایجی غیر قابل پیش بینی هم میباشد که در خیلی از موارد موجب نقصانهای زیاد میگردد . حرکت هواپیما — برانگلس نقش کار در گزارار میمون به انسان (انتشارات سازمان چریکهای فدائیی خلق) ص ۱۹

های مافوق صورت موجب اختلالاتی در محیط زیست میگردید یا ساختمان نیروگاههای اتمی مناطق وسیعی را برای سکونت ناامن میسازد. تجمع میلیونها انسان در شهرهای بزرگ مسئله بزرگ آلودگی محیط زیست را به وجود میآورد. انگلس میگوید " خلقهایی که در بین النهرین ، یونان ، آسیای صغیر و جاهای دیگر جنگل هارا نابود میکردند تا زمین حاصلخیز بدست آورند ، هیچگاه تصور آنرا هم نمیکردند که همراه با جنگلها ، مراکز تجمع و منابع رطوبت نابود میگردند و پایه را برای وضع نابسامان کنونی این کشورها میریختند . هنگامیکه ایتالیا بیتهای مقیم آلپ جنگلهای کاج دامنه جنوبی را نابود میگردند (جنگلهایی که در شمال آنهمه به آن توجه میشد) هیچ تصویری نداشتند که با چنین عملی ریشه های صنعت لبنیات را در منطقه خود نابود میکنند و حتی از اینهم کمتر تصور میگردند که با این عمل چشمه های کوهستان را در قسمت اعظم سال می خشکانند و باعث میشوند که سیلها ی شدیدتری به دشت هادرامه های بارانی سرازیر شود ، کسانیکه سیب زمینی را در اروپا پخش میکردند ، " * بطور کلی تاثیراتشان بر طبیعت به سطح نیروهای مولده و خصلت روابط اجتماعی و سطح تکامل جامعه و خود انسانها بستگی دارد . با وجود اینکه دانش انسان و قابلیت او برای تغییر طبیعت حدی ندارد ، در هر مقطع زمانی این قابلیت بوسیله عوامل فوق مشروط میگردد .

در مورد روابط اجتماعی انسانها نیز وضع به همین منوال است گرچه انسانها آگاهانه و بامیل واراده خود وارد عمل میشوند لیکن برخورد اعمال آنها موجب پیدایش قوانین عام میگردد قوانینی که خروج از حوزه عمل آنها همواره امکان پذیر نیست و علیرغم میل واراده ماعمل میکند . قوانینی که خصلت عینی دارند و جهت حرکت تاریخ را معین میکنند . حرکت تاریخ نتیجه نهائی و برآیند برخورد امیال فرد فرد افراد جامعه میباشد امیالی که خود متقابلا " حاصل شرایط زندگی و محیط هستند و بدین

* همانجا ص ۲۱ و ۲۲

ترتیب برآیند گروههای بیشماری از نیروهای متقاطع میباشد که در بسک نتیجه یعنی واقعه تاریخی مادیت می یابند ، این واقعه ممکن است برای افراد جامعه محصول عللی کاملا " نامفهوم آید ، چراکه هیچ یک از افراد جامعه خواستار آن نبوده اند ، بنابراین جریانهای تاریخی مشابه جریانهائی که در طبیعت وجود دارند حرکت میکنند و همانطور که جریانهای طبیعی ترکیبی از عوامل و پدیده های گوناگون و روندهای مختلف الجهت میباشد و از تاثیر متقابل آنهاست که قوانین عام اعمال میشوند ، وقایع تاریخی نیز حاصل برخورد امیال و خواستههای گوناگون افراد جامعه میباشد ، "ولی در یک نکته تاریخ تکامل جامعه اساسا " با تاریخ تکامل طبیعت تفاوت پیدا میکند ، در طبیعت اگر واکنش انسان بر آن بگذریم تنها عوامل ناآگاه و کور بر یکدیگر عمل میکنند و از تاثیر متقابل آنهاست که قانون عام وارد عمل میشود ، در اینجا هیچکدام از رویدادها چه رویدادهای ظاهرا " تصادفی بیشماری که در سطح قابل مشاهده اند و چه نتایج نهائی که انتظام درونی این تصادفها را تأیید میکنند ، همچون هدفی که آگاهانه اراده شده باشد ، روی نمیدهد ، برعکس در تاریخ جامعه همه عوامل دارای آگاهی هستند ، همه انسانهائی هستند که سنجیده یا از روی شور و هیجان بسوی هدفهای معینی در حرکت هستند ، هیچ چیز بدون قصدی آگاهانه ، بدون هدفی سنجیده روی نمی دهد " * لیکن خود این اهداف و مقاصد تابع شرایط عینی میباشد ، اهداف و مقاصد افراد چون از یکطرف بوسیله سرشت جسمانی آنها تعیین شده و از طرف دیگر در ارتباط با محیط خارجی یعنی جامعه و در تحلیل نهائی ساخت اقتصادی قرار دارد ، چون به مقتضیات شخصی و جامعه بطور کلی مربوط میگردد ، نمیتوانند یکدیگر را خنثی کنند ، بلکه در یک جهت عمومی حرکت میکنند ، جهتی که لزوما " خواست تک تک افراد جامعه نمی باشد و بمیل و اراده افراد گروهها و یا طبقات ، تعیین نمیگردد ، بهمین جهت است که حرکات آزادیخواهانه طبقات اجتماعی در راه ریشه کن کردن استثمار

* انگلس - لودویک فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان (کتابهای جیبی) ص ۷۱

هیچگاه نتوانسته به آزادی آنها از قید استثمار منتهی شود. چراکه برای اینکل وجود شرایط عینی بخصوصی، یعنی سطح خصوصی از تکامل نیروهای تولیدی لازم است. و تنها پس از بوجود آمدن این شرایط در پایان قرن نوزدهم امکان ریشه کن شدن استثمار بطور کامل، بوجود آمد. در تمام طول تاریخ مبارزات توده های زحمتکش با استثمارگران همواره به شکست آنها منجر گشته است و اگر پیروزی بوجود آمده حاصلی بسیار کوتاه و گذار داشته است.

تاریخ چندین سده حاکمیت فئودالیسم را عمدتاً "قیامهای دهقانی" تشکیل میدهند، در ایران دهقانان و بینوایان شهری بارها با قیامهای خود بر علیه حکام محلی فئودال و یا دولت مرکزی بپاخاستند لیکن مبارزات آنها اکثراً "به شکست منتهی میشد و هر بار هم که پیروزی نصیب آنان میکشت حاصل آن تغییر یافتن افراد بود و نه نظام تولیدی و چه بسا استثمار بیسبب مراتب شدیدتر جایگزین آن میگردد. قیامهای دهقانی بر علیه دولت مرکزی اکثراً "بمنفع فئودالهای ضعیف محلی تمام شده و منجر به حاکمیت آنها میگردد. دهقانان که برای آزادی از بند فئودالیسم و روابط آن قیام میکردند کوئی بایندهای نامرئی به این نظام بسته شده بودند زیرا خلاصی از آنرا حتی در صورت پیروزی هم امکان پذیر نمی یافتند. شرایط عینی تولید اجتماعی اجازه خارج شدن از این روابط را نمیداد، چون نیروهای تولید جامعه رشد لازم را برای اینکار نیافته بودند.

بدین ترتیب نتیجه حرکت آگاهانه توده های اجتماع همواره برای خود آنها مشخص نبود و نتایجی غیرمنتظره ببار میآورد. کرجه آنها با آنگاهایی کامل عمل میکردند، لیکن عوامل عینی تاثیر تعیین کننده بر روی این اعمال و نتایج حاصله از آن میکذاشت. دهقانان مناطق حاصلخیز سیستان که برای آزادی خود از قید حکومت خلاق و فئودالهای صاحب اقطاع عرب، بسه رهبری عقیدتی خوارج نبرد میکردند نمی دانستند که باین کار خود موجب بوجود آمدن حکومت صفاریان میشوند حکومتی که بهره کشی را بشدیدترین

حد خود را سنبده بود و حتی از پیرزنانی که در خانه خود بادوک نـسخ می‌ریسیدند نیز عوارض خاصی دریافت میکرد، انقلاب بورژوازی انگلستان موجب رشد سریع اقتصادی این کشور بخصوص صنایع نساجی گردید و بازار وسیعی برای صنایع پشم بوجود آورد، در نتیجه در مدت کوتاهی تمام مزارع نرده‌کشی شده و به چراگاه تبدیل گردیدند و میلوینها گوسفند که چند چوپان از آنها نگهداری میکرد جای کلیه دهقانان را گرفت و دهقانان رانده شده از زمینهای خود اجباراً " برای کار مزدوری به شهرها روی آوردند و نیروی کار ارزان قیمت حاصله متقابلاً خود به انگیزه جدیدی برای توسعه صنایع تبدیل گردید. * دهقانان انگلیسی که در انقلاب بورژوازی قسمت اعظم سربازان کرومول را تشکیل میدادند نمی دانستند پیروزی آنها بر اشراف فئودال موجب خواهد شد بوسیله مشتی گوسفند از خانه خود رانده شوند. و بالاخره دهقانان فرانسوی که با شعار آزادی، برابری، برادری تحسنت رهبری بورژوازی فرانسه در انقلاب کبیر کلیه نهادهای فئودالیسم را درهم کوبیدند. تصور میکردند به آزادی و در نتیجه برابری دست یافته‌اند در حالیکه نظام جدید بورژوازی، آزادی برای فروش نیروی کار، آزادی برای نوع جدید زندگی را بوجود آورد آزادی بورژوائی، که بیکاری جزء جدانشدنی آن بوده و لازمه " سلامت اقتصادی " جامعه بشمار میرود.

تنها پس از کشف قوانین تکامل اجتماعی بوسیله مارکس و انگلس امکان بر خورد آگاهانه با قوانین تکامل اجتماعی بوجود آمده و نهضت‌های اجتماعی توانستند با تحلیل قوانین عینی حرکت جامعه برنامه‌های خود را بر مبنای آنها طرح ریزی کنند، و توانستند با آنگاه به این قوانین آینده، و نتایج مبارزات خود را پیش بینی نمایند. شناخت قوانین تکامل بمعنی آزادی - انسانها در مقابل عمل کور این قوانین است. و نیروهای انقلابی با شناخت این قوانین میتوانند انقلابات سوسیالیستی و دموکراتیک ملی را بسوی هدفی که خود می‌خواهند رهبری کنند، هدفی که خود حاصل انعکاس شرایط تولید در ذهن آنها می‌باشد و بالاخره تنها پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی،

* نقل بمعنی از: انتقادی بر علم اقتصاد سیاسی - کارل مارکس

هنکامیکه جامعه کنترل روابط اجتماعی را در دست میگیرد ، مردم با مقیاسی هر چه وسیعتر به اجرای اهداف خود میپردازند .

حتی در این دوره نیز قوانین اجتماعی خصلت عینی خود را حفظ مینمایند و مردم نمیتوانند این قوانین را لغو کنند و یا قوانین جدیدی بجای آنها بوجود آورند . قوانین تکامل اجتماعی در هیچ دوره ای بوجود آورده نشده و نخواهند بود . چراکه این قوانین خصلت عینی داشته و خارج از میل و اراده ماعمل میکند . در دوران سوسیالیسم با شناخت این قوانین تنهائی میتوان برای بهره گیری از آنها حوزه عمل شانرا کنترل کرد و با استفاده از قوانین دیگر و در آمیختن آنها شرایط جدیدی بوجود آورد که در آن بنا بر متقابل عوامل مختلف عینی این قوانین را در کارنالهای دلخواه بگریان انداخت .

۴- شرایط عینی انقلاب

اکنون با شناخت مختصر از خصلت عینی تکامل تاریخ میتوان به مطالعه جنبه های عینی انقلابات اجتماعی پرداخت . انقلابات اجتماعی جهش هائی کیفی است که در ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه بوقوع میپیوندد ، بنابراین بدون کسب آگاهی نسبت به خصلت های عینی تکامل تاریخ و قانونمندیهای آن و بدون درک قوانین تکامل اجتماعی ، درک علمی از انقلابات اجتماعی نمیتواند وجود داشته باشد . از این رودر قسمت قبل نمونه هائی از جنبه های عینی تکامل تاریخ ، چه در تولید و هنگام برخورد با طبیعت و چه در جامعه و روابط افراد با یکدیگر نشان داده شد ، و با توجه به آنها بررسی شرایط عینی انقلاب میپردازیم .

انقلابات اجتماعی نقاط عطف حرکت تاریخ میباشند که در آن شکل بندی اجتماعی سرنگون شده و شکل بندی نوین اجتماعی جایگزین آن میگردد . - تخریب به اینکه تکامل اجتماعی همواره بدو شکل تحول آرام و جهشهای انقلابی انجام میگیرد . تغییرات کیفی که در داخل یک شکل بندی اجتماعی -

اقتصادی انجام میگیرد حتی اگر موجب ارتقاء ساخت اجتماعی سیاسی از یک مرحله به مرحله دیگر بشود ، هنوز انقلاب اجتماعی نمیباشد . در قرن نوزدهم سرمایه داری از شکل ابتدائی خود به سرمایه داری انحصاری به عبارت بهتر از اول قرن بیستم به امپریالیسم تبدیل گشته است ، لیکن هیچیک از این تحولات را نمیتوان انقلاب اجتماعی نامید چراکه قانین بنیادی وجه تولیدی سرمایه داری که مبین تولیدکالائی تعمیم یافته است . نه تنها از بین نرفته بلکه تقویت هم شده است .

انقلاب اجتماعی جهش کیفی در تکامل جامعه است که موجب تعویض یک صورتبندی اقتصادی اجتماعی با شکل بندی دیگر میگردد . و تغییرات بنیادی در مبانی مادی جامعه سیستم اقتصادی ، سازمان سیاسی ، ایدئولوژیک و فرهنگ بوجود میآورد . باید اضافه کرد که تمامی این تغییرات هم زمان و در یک جهش انجام نمیگیرند و حتی بسیاری از آنها ناشی از پیروزی انقلاب و بدست آوردن قدرت سیاسی نبوده و به مراحل آمادگی قبل از انقلاب و به بلوغ افکار اجتماعی توده ها قبل از انقلاب بستگی پیدا میکنند .

پیدایش نیروهای جدید تولیدی در بطن جامعه کهن تغییراتی در اقتصاد و وضعیت نیروهای طبقاتی جامعه کهن بوجود میآورد ، تشدید تضادهای میان عناصر جدید در حیات اجتماعی و سیستم اقتصادی سیاسی کهنه و انعکاس این تضادها در ذهن افراد و طبقات ، همه جنبه های مختلف روندی است که به انقلاب اجتماعی منتهی میشوند و چنانچه لنین میگوید ، خود انقلاب مرحله ای در تکامل اجتماعی است که " تضادهای متعددی که در دوران با اصطلاح آرام تکامل متراکم گشته اند ، در آن حل میگردد " *

این تضادها در مرحله اول عبارتند از تضاد بین نیروهای تولیدی جدید و روابط تولید کهنه و بعد تضاد بین عناصر جدید در سیستم اقتصادی اجتماع و قوانین روبنائی (حقوقی) و همچنین تضاد بین بخشهای متعدد خود رو بنائی اجتماعی . لیکن عمده ترین علت بوجود آمدن انقلابات اجتماعی

* مجموعه آثار جلد ۱۳ صفحه ۳۷

در تضاد بین نیروهای تولیدی جدید و روابط تولیدی کهنه پدید است .
این تضاد تضاد اساسی تاریخ بشر می باشد . زیرا در تمام دورانهای
گذشته وجود داشته و همواره وجود خواهد داشت .

باید توجه داشت که برای ایجاد انقلاب اجتماعی هر چند به مساعده
اساسی بینهائی کافی نیست چرا که مبارزه طبقاتی از دینامیسم بیچید های
برخوردار است ، تضادهای طبقاتی بسیار دویرخی از آنجا دارای ویژگی
نیادی اند برای اینکه باید عمل متقابل کلیه تضادهای اساسی ، غیر
اساسی ، عمده ، غیر عمده و داخلی و خارجی را مورد توجه قرار داد ، و از این
رو چشم پوشی نپذیرد ، مثلاً " تکامل روند انقلابی با برخورد با اثر متقابل
تضادهای خارجی و داخلی پیچیده تر می شود ، بدین معنی است که مساعده اصلی
انقلاب تضادهای داخلی بین طبقات متخاصم می باشد ، لیکن این بدین
معنی نیست که تضادهای خارجی از حلقه تضاد بین کشورهای مختلف آفرینی
ندارند ، تضادهای خارجی غالباً " بیوعی بر تضادهای داخلی تأثیر
گذشته و حل آنها را تسریع و یا کند می کند . تاریخ شاهد نمونه های زیادی
است که در آن برخورد دولتهای خارجی موجب بوجود آمدن انقلاب و یا از
بین رفتن انقلاب در غربت ، شکست ، گسست است .

بیان تضاد بین نیروهای مولد و روابط تولیدی در برخورد بین طبقات
مختلف می باشد ، چرا که بعضی از طبقات از روابط تولیدی کهنه حمایت
میکنند زیرا منافع ایشان وابسته به بنا بر روابط تولیدی کهنه و کل سیستم
اجتماعی سیاسی ناشی از آن می باشد ، در حالیکه طبقه در تلاش تحریک آن
میباشد ، این برخورد مدانجامشده میشود که طبقات انقلابی روشنائی
سیاسی کهنه را بشکستند و قدرت طبقات اجتماعی را در غم شکست بخورند
دوای کهنه را بوجود آورند ، و با استفاده از قدرت کهنه روابط کهنه را
ریخته کنی کرده و روابط جدید را بسازند ، و در این صورت کهنه را بشکستند .

بنابراین اساس هر انقلاب سببش شدن قدرت دولتی ارتقاء طبقه کهنه
طبقه دینتر می باشد و انقلاب اجتماعی بدون این انتقال قدرت امکان پذیر
نمی باشد .

در روند انقلاب اجتماعی دوجنبه رامیتوانیم از یکدیگر مجزائمانیم . اول
تصرف وبدستگرفتن قدرت دولتی . دوم از بین بردن روابط قدیم ،
بوجود آوردن روابط جدیدو مستحکم کردن آن .

کلیه شرایط عینی که برای بدست گرفتن قدرت دولتی توسط طبقه
انقلابی لازم است وضعی انقلابی* نامیده میشود . و ما هرجا از شرایط
عینی انقلاب بتنهائی نام میبریم مقصود شرایط عینی است که برای بوجود
آوردن روابط جدید و مستحکم کردن آن لازم میباشد .**

چون عوامل تشکیل دهنده شرایط عینی انقلاب و وضعیت انقلابی یکی
نیستند لزوماً وجود داشتن وضعیت انقلابی بمعنی موجود بودن شرایط
عینی انقلاب نیست . وبالعکس موجود بودن شرایط عینی انقلاب بمعنی
موجود بودن وضعیت انقلابی نمیشود . شرایط عینی انقلاب رشد معینی از
نیروهای تولیدی میباشد و مستقیماً ارتباطی با روابط تولیدی کهنه ندارد .
لیکن وضعیت انقلابی اساساً ناشی از بلوغ تضاد بین نیروهای مولد و
روابط تولیدی وانعکاسی آن در سازمانهای روبنائی میباشد . از این رو
می بینیم که در انگلستان بیش از یک قرن است که شرایط عینی انقلاب فراهم
است ولی جز چند مورد در تمام این مدت وضعیت انقلابی وجود نداشته
است . عکس این مورد رامیتوان در کمون پاریس دید که در آن وضعیت
انقلابی وجود داشت لیکن شرایط عینی انقلاب وجود نداشت .

شکست فرانسه در جنگ با پروس موجب بوجود آمدن وضعیت انقلابی
گردید و کموناردهای پاریس توانستند قدرت دولتی را بدست بگیرند .

لنین هنگام توضیح علل شکست کمون در باره فقدان شرایط عینی
میگوید : " سرمایه داری فرانسه هنوز کاملاً تکامل نیافته بود و فرانسه در آن
زمان عمدتاً " کشوری خرده بورژوازی بود (کشور صنعتگر لاهقانان ، دکان
داران وغیره) " .***

* وضعیت انقلابی را موقعیت انقلابی و وضع انقلابی هم میگویند .
** در این نوشته هر جا که ما از شرایط عینی انقلاب نام میبریم مقصود شرایط عینی
انقلابی است که تحت رهبری پرولتاریا انجام میگردد .
*** لنین یاد کمون کلیات آثار جلد ۱۷ ص ۱۴۱

در قرن نوزدهم هنگامیکه سرمایه داری هنوز وارد مرحله امپریالیستی نشده بود مارکس وانگلس همواره از انقلاب سوسیالیستی در پیشرفته ترین کشورهای صاحب میکردند ، و بحث درباره موجود بودن شرایط عینی انقلاب در این یا آن کشور پیشرفته بود . مارکس در سال ۱۸۷۰ میگوید " در حال حاضر انگلستان مرکز عمده سرمایه ، قدرتی کماکنون بر بازار جهانی حکومت کرده ، مهمترین کشور برای انقلاب کارگران میباشد ، و علاوه بر آن تنها کشوری است که در آن شرایط مادی برای این انقلاب بدرجه عینی از بلوغ رسیده است " * بدین دلیل است که در آن زمان صحبت از انقلاب همزمان در کلیه کشورهای متمدنی اروپائی در میان بود . زیرا رشد نیروهای مولد در کشورهای اروپائی بغیر از انگلستان در حدی نبود که بتواند در محدوده مرزهای ملی خود مستقل از یکدیگر روابط سوسیالیستی را بوجود آورند مارکس در تحلیل علل شکست انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه میگوید " کارگران همانطوریکه تصور میکردند در کنار بورژوازی میتوانند رهایی یابند ، خیال میکردند در کنار دیگر ملل بورژوائی هم میتوانند یک انقلاب پرولتاریائی را در محدوده ملی فرانسه به سرانجام رسانند ، اما مناسبات تولیدی فرانسه مشروط به تجارت خارجی و مشروط به موقعیت این تجارت در بازار جهانی و قوانین آن میباشد فرانسه چگونه میتواند این مناسبات را بدون یک جنگ انقلابی اروپائی ، جنگی که علیه قدر قدرت بازار جهانی یعنی انگلستان ، از هم بکشد " **

بدین ترتیب در این دوره تجزیه و تحلیل روند انقلاب پرولتاریائی معمولاً " به مطالعه شرایط عینی انقلاب در مجموعه ای از کشورهای متمدنی اروپائی و بیا یکایک آنها بطور مستقل محدود میگردد و اصولاً " شرایط عینی انقلاب جز در کشورهای پیشرفته فراهم نبود و نمیتوانست باشد ،

تمرکز تولید و سرمایه در کشورهای مختلف به ایجاد اتحادیه های انحصاری سرمایه داران منجر گردید . این اتحادیه ها که مدتها بود بازارهای داخلی را

Mara Engles selected correspondence *

** مبارزات طبقاتی در فرانسسه ۱۴ (اشتباه جمله بندی کتاب بدون مراجعه به متن اصلی اصلاح شده)

بین خود تقسیم کرده بودند ، بسته بقدرت خود به تقسیم بازار جهانی
 پرداخته ، کشورهای جهان را بصورت مناطق نفوذ بین خود تقسیم کردند .
 و در ابتدای قرن بیستم مناطق جهان بطور کامل بین کشورهای امپریالیستی
 تقسیم گردید . در این دوران انحصارات سرمایه داری بصورت عامل تعیین
 کننده اقتصاد و حیات اجتماعی کشورهای سرمایه داری و کلیه امور جهانی در
 آمدند . رشد سریع صنایع و رونق سریع مرکز تولید در بینگاههای امپریالیستی
 و توسعه دائمی آنها ، نامزونی و ترقی جهش وار تولید در رشتههای مختلف
 صنایع و در کشورهای مختلف همواره تقسیم مجدد جهان را مطرح ساختند و
 کشورهای تحت سلطه را به عرصه رقابت بی امان برای نفوذ سیاسی و
 اقتصادی تبدیل کرد . در این دوران چه در کشورهای پیشرفته و چه در
 کشورهای تحت سلطه نمیتوان از اقتصاد مستقل و واحد صحبت کرد ، رشد
 اقتصادی هیچ کشوری را نمیتوان بدون ارتباط با اقتصاد جهانی مورد مطالعه
 قرارداد . چرا که دیگر اقتصاد ملی وجود ندارد و اقتصاد هر کشور حلقه ای از
 زنجیر اقتصاد جهانی میباشد و در این زنجیر کشورهای جهان بدو گروه تقسیم
 میگردد ، کشورهای امپریالیستی که به رقابتی بیرحمانه با یکدیگر مشغولند
 و کشورهای تحت سلطه که توسط امپریالیستها با انواع طرق استثمار میشوند .
 اسنالین در مورد شرایط عینی انقلاب در این دوره میگوید " سابقا " تجزیه
 مقدمات انقلاب پرولتاریائی را معمولا " از نقطه نظر وضع اقتصادی فلان یا
 بی همان کشور جداگانه مورد مطالعه قرار میدادند ولی اکنون این رویه کافی
 نیست . حالا لازم است از نقطه نظر وضع اقتصادی همه یا اکثر مالک و از لحاظ
 وضع اقتصاد جهانی مسئله را مورد دقت قرارداد ، زیرا مالک جداگانه
 و اقتصادات ملی جداگانه اکنون دیگر واحدهای مستقل اقتصادی نبوده بلکه
 به حلقات زنجیر واحدی که اقتصاد جهانی نامیده میشود تبدیل شده اند
 زیرا سرمایه داری هم عبارت از سیستم دنیائی اسارت مالی و مظلوم مستعمراتی
 است که از جانب امپریالیستی کشورهای " مرفعی " بر اکثریت عظیم سکنه روی زمین

روا می‌گردد .

سابقاً " معمول بود در باب وجود یا عدم وجود شرایط عینی انقلاب پرولتاریائی در کشورهای جداگانه و یادقیقتر بگوئیم در فلان یا بهمان کشور مرفعی گفتگو شود ، ولی حالاً این نظریه دیگر غیر کفایت اکنون لازمست در باب وجود شرایط عینی انقلاب در تمام سیستم اقتصاد امپریالیستی جهانی به شکل یک مجموعه واحدی صحبت نمود . و ضمناً " باید گفت هرگاه و یا بسد عبارت صحیح تر ، چونکه این سیستم بطور کلی برای انقلاب رسیده و آماده شده است وجود بعضی از ممالک در زمره این سیستم کد ترفعی صنعتی شان کم است نمیتواند مانع غیر قابل رفعی در راه انقلاب شود .

سابقاً " معمول بود که در باب انقلاب پرولتاریائی در فلان یا بهمان کشور مرفعی بعنوان یک کمیت مستقل گفتگو میکردند که در مقابل جبهه جداگانه سرمایه همان ملت بعنوان تضاد خود قرار داده میشد . اکنون این نظریه دیگر غیر کافی است . اکنون باید در باب انقلاب پرولتاریائی جهانی گفتگو شود . زیرا جبهات ملی جداگانه سرمایه به حلقات زنجیر واحد یک جبهه جهانی که امپریالیسم نامیده میشود بدل گردیده است که در مقابل آن باید جبهه عمومی نهضت انقلابی همه کشورهای قرار داده شود .

سابقاً " انقلاب پرولتاریائی را فقط و فقط از نظر نتیجه تکامل داخلی یک کشور معین مینگریستند . حالاً این نظریه دیگر کافی نیست . اکنون باید انقلاب پرولتاریائی را قبل از همه چیز نتیجه تکامل تناقضات سیستم امپریالیسم و نتیجه گسستن زنجیر جبهه امپریالیستی جهانی در این یا آن کشور معین دانست . *

با پیروزی انقلاب سوسیالیستی در بسیاری از کشورها ، جهان بدو اردوگاه تقسیم گشته است اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه امپریالیستی . وجود اردوگاه سوسیالیستی از یکسو موجب تشدید تضادهای اردوگاه امپریالیستی میگردد و از سوی دیگر رونه ایست که وجودش موجب آسانتر شدن آزادی کشورهای

* استالین - مسائل لنینیسم ص ۴۳ - ۴۲

تحت سلطه میشود . دردوران کنونی شرایط عینی انقلاب در کلیه نقاط جهان وجود دارد و کشورهای عقب مانده نیز تحت رهبری پرولتاریا بدون اینکه اجازه دهند سرمایه داری تحت حاکمیت سرمایه داران بوجود آید میتوانند نظام سوسیالیستی را بوجود آورند .

www.iran-archive.com

۳- وضعیت انقلابی

وضعیت انقلابی شرایط عینی لازم برای درهم کوبیدن قدرت سیاسی طبقه حاکم و بدست گرفتن قدرت سیاسی توسط طبقه انقلابی میباشد. موجود بودن وضعیت انقلابی تنها شرط پیروزی انقلاب نمیشد، لیکن شرط ضروری آن است و بدون آن پیروزی انقلاب ممکن نمیشد.

بوجود آمدن وضعیت انقلابی به رشد تضاد بین طبقات مربوط میگردد. رشد تضاد طبقاتی موجب بحران در ساخت اجتماعی سیاسی میگردد. بحرانی که نوده‌های وسیع مردم را که قبلاً "انواع ستم‌ها را با بردباری تحمل می‌نمودند، به مبارزه سیاسی میکشاند. بحرانی که هم توده‌های سردم زحمتکش و هم طبقات بالا را در بر میگیرد. وضعیت انقلابی دارای خصیصت عینی میباشد یعنی بوجود آمدن آن به میل و اراده افراد، گروه‌ها و احزاب و حتی طبقات جداگانه نیز بستگی ندارد. بنابراین هیچ سازمان یا حزبی نمیتواند بوجود آوردن وضعیت انقلابی را در دستور کار خود قرار دهد.

مارکس و انگلس از اولین سالهای تدوین تئوری خود احتمال وقوع انقلاب بهار را در دوران های بحران اقتصادی میدیدند. انگلس در سال ۱۸۴۴ مینویسد "اما آنجا که شما بتولید با تیوه ناآگاهانه، بی فکر و تصادفی به شکل حاضر ادامه میدهید - برای تمام مدت بحرانهای تجاری باقی خواهند ماند و هر بحران متوالیاً اجبار دارد جهانی تر شود. و سرانجام به انقلاب منجر میگردد. آنچنانکه رویایش هم به منزکب خاندای اقتصاد دانان خطور نکرده است" * این عبارات زمانی نگاشته شداند که تئوری سوسیالیسم علمی هنوز تدوین نشده بود و مارکس و انگلس هنوز در ابتدای این راه بودند. انگلس در همان سال در اثر مشهور خود وضع طبقه کارگر در انگلستان نیز به انقلاب آتی پرولتاریای انگلستان اشاره میکند و آبرابسه بحرانهای اقتصادی آینده مربوط میگردد. **

* *Engles outlines of a critique of political economy*
** وضع طبقه کارگر در انگلستان (انتشارات آهنگ) ص ۲۱ مراجع شود.

مارکس و انگلس بارها انقلابات قرن هیجدهم و نوزدهم را بررسی کردند و شرایط بوجود آمدن آنها را توضیح دادند لیکن تکامل و بسط وضعیت انقلابی بدوران لنین مربوط میگردد و او بارها بشرح و تکامل آن پرداخت .

در سال ۱۹۱۳ که در روسیه وضعیت انقلابی بوجود آمده بود لنین نوشت :
" روسیه وضعیت انقلابی را میگذراند زیرا ستم به اکثریت مردم نه فقط پرولتاریا بلکه نه دهم تولیدکنندگان کوچک و بخصوص دهقانان به شدیدترین حد خود رسیده است . بعلاوه شدت ستم ، فقر ، گرسنگی ، فقدان حقوق و تحقیر مردم ، آشکارا با وضع نیروهای تولیدی روسیه ، با سطح آگاهی طبقاتی و خواستههای تودههایی که در ۱۹۰۵ قیام کرده اند و وضعیت امور در تمام کشورهای همسایه نه فقط اروپائی بلکه آسیائی — در تناقص است .

اما مسئله فقط این نیست در یک کشور ستم بنهائی ، هرچقدر هم شدید باشد وضعیت انقلابی بوجود نمیآورد . در اکثر موارد برای انقلاب کافی نیست که طبقات پائینی نخواهند مانند گذشته زندگی کنند بلکه همچنین ضروریست که طبقات بالاننوانند مانند گذشته فرمانروائی کرده و کشور را اداره نمایند ."

این بدین معنی است که در این وضعیت طبقات بالابا تمام نرمشهایی که بخصوص در اینگونه موارد بیش از حد معمول برای راضی کردن و فریفتن توده های مردم بکار میبرند ، نمیتوانند جلوی گسترش سریع بحران سیاسی را بگیرند و نمیتوانند رشد صلح آمیز را از طریق اصلاحات گوناگون تأمین نمایند . نمونه این حالت را میتوان در دوران حکومت شریف امامی در ایران دید . که با وجود وعده ها و احیانا " اصلاحاتی که در زندگی قشرهای مردم بوجود میآورد ، نمیتوانست جلوی گسترش جنبش را بگیرد و ایمن فرمها بابه هیجان آوردن مردم اثر معکوسی بر وضعیت میگذاشت .

وضعیت انقلابی بدلائل مختلف میتواند بوجود آید این دلایل میتوانند

* لنین کلیات آثار — جلد ۱۹ ص ۲۲۲ — ۲۲۱

تاثیر عوامل خارجی هم باشد ، لیکن عمدتاً " تضادهای اجتماعی داخلی جنبه" تعیین کننده دارند .لنین علل بوجود آمدن وضعیت انقلابی در ۱۹۱۳ در روسیه را چنین بیان میکند " شرایط زندگی توده مردم در روسیه ، خرابتر شدن وضع آنها بعلت سیاست جدیداری (که زمینداران فئودال باید آنرا بعنوان آخرین وسیله بردگی دهقانان غنیمت بشمارند) ، شرایط بین المللی و ماهیت بحران سیاسی عمومی که در کشور ما بوجود آمده اینها مجموعه شرایط عینی هستند که وضعیت روسیه را انقلابی کردادند . " *

در سال ۱۹۱۲ انترناسیونال دوم در کنفرانس بال با آگاهی به اینکه جنگ بین کشورهای امپریالیستی اجتناب ناپذیر است و وقوع آن میتواند به وضعیت انقلابی منجر گردد ، قطعنامه ای صادر کرد که در آن وضعیت انقلابی بصورت بحران اقتصادی سیاسی بیان شده بود ، و اعلام کرده بود که کشورها باید از آن برای برانداختن سرمایه داری استفاده کنند . لنین در سال ۱۹۱۵ در این باره چنین میگوید : کنفرانس بال " پذیرفت که وضعیت انقلابی کسه مختصراً" بصورت (یک بحران اقتصادی و سیاسی) بیان شده بود ، بوجود خواهد آمد . آیا چنین وضعیتی بوجود آمده بدون شک یک بحران سیاسی وجود دارد ، هیچ حکومتی از فردای خود مطمئن نیست و هیچکدام در مقابل خطر ورشکستگی مالی ، از دست دادن سرزمین ، و اخراج از کشور (بطریقی که حکومت بلژیک اخراج شد) ، امنیت ندارند . تمام حکومتها بر روی آتش فشان خوابیده اند کلیه رژیمهای سیاسی اروپا بلرزه در آمده است . و هر کسی بسختی میتواند انکار کند که ما وارد دوران تغییرات بزرگ و ناگهانی سیاسی ، شده ایم . " **

لنین به قطنامه انترناسیونال دوم در کنفرانس بال که وضعیت انقلابی را " بحران اقتصادی سیاسی " توصیف کرده بود اکتفا نکرده ، و در همین زمان خود به روشنتر ساختن این وضعیت پرداخته و فرمول کاملتری از آن بدست

* لنین - کلیات آثار جلد ۱۹ ص ۲۲۳

** لنین - کلیات آثار جلد ۲۱ صفحه ۲۱۵

میدهد ، اودر مقاله، ورشکستگی انترناسیونال دوم مینویسد " بسرای مارکسیست امرسملی است که انقلاب بدون وضعیت انقلابی غیرممکن است بعلاوه هروضعیت انقلابی به انقلاب منجر نمیگردد . خصوصیات عمومی وضعیت انقلابی چیست ؟ بی شک اگر به سه نشانه عمده، زیر اشاره کنیم اشتباه نکرده ایم .

۱- هنگامیکه برای طبقه حاکم ادامه حکومت بدون تغییرات غیرممکن باشد . هنگامیکه بحرانی به این یا آن شکل در میان " طبقات بالا " وجود داشته باشد ، بحرانی در سیاست طبقه حاکمه که منجر به شکافی گردد که در آن ناراضی و خشم طبقات ستمکش فروریزد . برای اینکه انقلاب بوقوع بپیوندد معمولاً " کافی نیست که " طبقات پائین نخواهند " بشیوه گذشته زندگی کنند بلکه همچنین لازم است که " طبقات بالائی نتوانند " بشیوه سابق زندگی کنند .

۲- هنگامیکه رنج و نیاز طبقات ستم دیده از حد معمول شدیدتر شده باشد .
۳- هنگامیکه در نتیجه علت های بالا افزایش چشمگیر در فعالیت توده های پدید آید که در " دوران آرامش " بی شکوه اجازه میدهند آنها را اغـسارت کنند اما در مواقع طوفانی بوسیله محیط بحرانی و همچنین بوسیله خود " طبقات بالائی " به اقدام مستقل تاریخی جلب میشوند .

بدون این تغییرات عینی که مستقل از اراده نه فقط گروه های منفرد و احزاب بلکه حتی طبقات جداگانه نیز میباشد . بعنوان قاعده کلی ، انقلاب غیرممکن است . تمامی این تغییرات عینی وضعیت انقلابی نامیده میشود . چنین وضعیتی در روسیه ۱۹۰۵ و در تمام دورانهای انقلابی غرب وجود داشت و همچنین در آلمان در دهه شصت قرن گذشته و در روسیه سالهای ۱۸۵۹ و ۸۰-۱۸۷۹ وجود داشته است ، گرچه در این موارد انقلابی بوقوع نپیوست . چرا ؟ باین جهت که هروضعیت انقلابی موجب بروز انقلاب نمیگردد . انقلاب فقط از وضعیتی بوجود میآید که تغییرات عینی که در بالا به

آن اشاره شد با تغییراتی ذهنی همراه کردند ، یعنی قابلیت طبقه انقلابی به اقدام انقلابی توده‌ای بقدر کفایت موثر برای درهم شکستن (یا برهم زدن) حکومت قدیم ، که حتی در دوران بحران اگر اوژگون نگردد هرگز سقوط نمیکند . *

بدین ترتیب برای تصرف قدرت سیاسی اراده مردم بنیانی کافی نیست بلکه بحران در طبقه حاکم و خود دولت نیز لازم می‌باشد . و اصولاً " حکومتی که با قدرت بکار خود ادامه میدهد و بر اوضاع تسلط دارد رانمیوان شکست داد ، از طرف دیگر ضعف قدرت دولتی نیز بنیانی برای تصرف آن کافی نیست بلکه برای آن به توده‌های انقلابی که بتوان بد آنها تکیه کرد احتیاج می‌باشد . و هنگامی توده‌ها باین کار کشیده میشوند که رنج و نیاز آنها از حد معمول شدیدتر باشد . از طرف دیگر رنج و نیاز وجودی خود موجب بیاحتیاسی توده مردم ستمکش نمیشود بلکه برای اینکار یکسایه‌های تاریخی مانند بحران ، " بلای بزرگ " و " چرخشهای سریع در حیات انسانی " لازم است تا افراد را از حالت رخوت و خمودگی خارج کرده و بصحنه فعالیت‌های سیاسی بکشاند .

لنین در آستانه انقلاب اکبر مینویسد " نگاهی کوتاه به موقعیت بیسیان المللی میان‌دازیم ، در رشد انقلاب جهانی هیچگونه شکی وجود ندارد . انعجار خشم کارگران چک با وحشیگری باور نکردنی سرکوب شده که ساندند ترس شدید حکومت میباشد . ایتالیا شاهد طغیانهای توده‌ای در یورپ میباشد . و مهم‌تر از همه قیام در نیروی دریائی آلمان میباشد بدون شک قیام در نیروی دریائی آلمان نشاندهنده بحران بزرگ یعنی رشد انقلاب حیاتی میباشد ماروسهای انترناسیونالیست از تجربه ۱۷ - ۱۹۰۵ میدانیم که نمیتوان تصور کرد ، هیچ علامتی بیشتر از قیام در میان سربازان بیانگر رشد انقلاب باشد . " * * * * * چرا قیام در میان سربازان برر کبرین علامت وضعیت

* لنین کلیات آثار جلد ۲۱ صفحه ۲۱۴ - ۲۱۲

* * لنین کلیات آثار جلد ۲۲ صفحه ۱۸۲

انقلابی است؟ زیرا قیام سپاهیان کلیه جنبه های وضعیت انقلابی را در خود نهفته دارد. قیام سربازان از یکطرف نشاندهنده بپا خاستن توده های مردم میباشد آنهم قشری از توده ها که بیش از همه تحت فشار انضباطی ارتش قرار دارند. و قیام آنها نشاندهنده اوج عصیان مردم میباشد. از طرف دیگر ارتش هر دولت عامل اصلی سرکوب دشمنان طبقاتی و در نتیجه وسیله پایداری حکومت میباشد. و قیام در ارتش بخودی خود نشاندهنده بحران در حکومت و زوال پایه های نگاهدارنده این حکومت میباشد. قیام بهمین ماه ایران بار دیگر این نظرداهیان را نشان میدهد. چون راتائید نمود. چرا که طغیان در قسمت های مختلف ارتش نشادهنده و رشکستگی و سقوط قریب الوقوع دولت بود و سقوط آن با قیام سربازان و درجه داران نیروی هوائی تسریع گردید. البته این بدین معنی نیست که قیام در ارتش از نشانه های ضروری وضعیت انقلابی میباشد. لنین در این مورد میگوید قیام میتواند بخاطر اعتصاب بزرگ، تظاهرات خیابانی یا قیام گرسنگان، قیام مسلحانه و یا شورشهای مستعمراتی آغاز گردد "مثلا" در جمهوری بورژوائی فرانسه در اوضاع و احوالی که خواه از لحاظ بین المللی و خواه از لحاظ داخلی صدبار کمتر از امروز انقلابی بود، موجب "ناگهانی" و "ناچیزی" نظیر شنیدنی نابکارانه محافظان نظامی مرتجع (قضیه دریفوسی) که یکی از هزاران شیادی آنان بود، کافی بود برای آنکه خلق را کاملاً "با جنگ داخلی روبرو سازد" *

لنین در اثر مشهور خود بیماری کودکی "چپ روی" در کموتیسم بارهادر باره عوامل عینی بوجود آورنده وضعیت انقلابی بحث میکند و از جنبه های مختلف آن را بررسی مینماید. و بالأخره در همین اثر قانون اساسی کلیه انقلابات را بشکل زیر فرموله مینماید:

"قانون اساسی انقلاب که تمام انقلابها و از آن جمله سه انقلاب روسی در قرن بیستم آن را تائید نموده اند از این قرار است: برای انقلاب کافی نیست که توده های استثمار شونده و ستمکش به عدم امکان زندگی بشیوه "

لنین آثار منتخب یکجلدی صفحه ۷۶۴

سابق پی ببرند و تغییر آنرا طلب نمایند ، برای انقلاب ضروری است کسه استثمارگران نتوانند بشیوه سابق زندگی و حکومت کنند . فقط آنهنگامیکه " پائینی ها " نظام کهنه را نخواهند و " بالائیها " نتوانند بشیوه سابق ادامه دهند ، فقط آنهنگام انقلاب میتواند پیروز گردد . این حقیقت را بعبارت دیگر میتوان بیان نمود : انقلاب بدون بحران عمومی (که هم استثمارشوندگان و هم استثمارگران را دربرگیرد) غیرممکنست ، لذا برای انقلاب باید اولاً " کوشید تا اکثریت کارگران (یا بهرحال اکثریت کارگران آگاه ، متفکر و از لحاظ سیاسی فعال) کاملاً " به ضرورت انقلاب پی ببرند ، و آماده باشند در راه آن جان خود را نثار کنند . ثانیاً " طبقات حاکمه به آنچنان بحران دولتی گرفتار شده باشند که عقب مانده ترین توده ها را نیز به سیاست جلب کنند (علامت هر انقلاب واقعی آنست که عده نمایندگان قادر به مبارزه سیاسی در بین توده زحمتکش و ستمکشی که تا آن زمان در بیحالی بسر میبردند ، بسرعت ده برابر یا حتی صد برابر شود) و دولت راضیعف سازد و سرنگونی سریع آنرا برای انقلابیون ممکن نماید . "

این قانون حاصل جمع بندی کلیه انقلابات گذشته میباشد و نشاندهنده شرایط عینی ضروری برای هر انقلاب صرف نظر از شکل آن است . خواه این انقلاب بصورت قیام های شهری باشد و خواه بصورت مبارزه مسلحانه طولانی در روستا و قیامهای دهقانی در واقع حقیقت این قانون در کلیه انقلاباتی که بعد از انقلاب اکتبر رخ داده اند نیز بشبوت رسیده است .

عدهای از رفقا تصور میکنند که وضعیت انقلابی فقط شرایط عینی برای قیام های شهری میباشد و جنگهای دهقانی و مبارزات مسلحانه طولانی احتیاجی به وضعیت انقلابی نداشته و هر لحظه بنا به اراده پشاهنک میتواند شروع شود . این رفقا تصور میکنند که لنین آگاهی نسبت به جنگهای دهقانی را نداشته است ، و یا اینکه " عصر لنین تصویری از نحوه آغاز قیام نداشته است " در حالیکه چنین نیست . عصر لنین قرنهای دهقانی و ضد فئودالی

* همانجا صفحه ۷۵۹

اروپا و آسار ایشیت سرگذاشته بود و نه تنها لنین آگاهی کامل نسبت به جنگهای دهقانی داشته بلکه مدتها قبل از او انگلس به مطالعه و جمع بندی جنگهای دهقانی اروپا پرداخته است و کتاب " جنگ دهقانی در آلمان " حاصل ضمنی از این مطالعات میباشد .

بدین ترتیب واضح است ، قانون اساسی انقلاب و سایر فرمولهای لنینی برای وضعیت انتقالی کلیه انقلابات صرف نظرا از شکل آنها را در بر نمیگیرد . برای روشن شدن این موضوع ما بدون نمونه از انقلابات قرن اخیر که محور مبارزاتی آنها را جنگهای دهقانی تشکیل داده است اشاره میکنیم .

کیم ایل سونگ رهبرانقلاب کره در سال ۱۹۳۱ منووسد " رفقا ، وضعیت انقلابی شدید حاضر که بعلت اشغال منچوری توسط امپریالیستیهای ژاپن بوجود آمده ، ایجاب میکند که ما سلاحها را بدست بگیریم . اکنون ما برپا کردن مبارزه مسلحانه بهترین زمان برای انجام جنگ ضد ژاپنی در منچاسی توده‌ای میباشد . اول بخاطر اینکه ، تمام منچوری در حالت هرج و مرج بسر میرد . زیرا حکومت کومین دان تجزیه شده و ماشین حکومتی ژاپن هنوز تثبیت نگردیده و دوم بخاطر اینکه ، مردم چین در توده‌های وسیع در مبارزه ضد ژاپنی بپاخاسته‌اند و بدین ترتیب دوره جدیدی از طوفانهای انقلابی بر پا کرده‌اند " * دیده میشود که کیم ایل سونگ با شرح چگونگی بوجود آمدن آن میپردازد ، او میگوید " سیاست امپریالیستی تجزیه و استثمار برای تقسیم چین به مناطق نفوذ خود ، تفرقه و جنگهای مداوم در درون حکومت سفید شرایطی بوجود میآورد که یک یا چند منطقه کوچک سرخ تحت رهبری حزب کمونیست بتواند در میان حلقه محاصره حکومت سفید بدید بیاورد و دوام یابد ، بعضی از رفقا در روزهای سخت و بحرانی اغلب در امکان بقاء چنین حکومت سرخی شک و تردید بدل راه میدهند و دچار بدبینی میگردند . علت این است که این رفقا برای پیدایش و بقاء اینگونه حکومتهای سرخ دلیل منقضی نمانده‌اند . اگر ما فقط به این حقیقت بی ببریم که تفرقه و جنگها در درون حکومت

* کیم ایل سونگ . درباره ساختمان حزب کارگر کره جلد اول ص ۴ (متن انگلیسی)

سفیدامری پایان نایدبراست .

آنگاه دیکردرامکان پیدایش ، بقا و توسعه، روزافزون حکومت سرخ
همچگونه شک و تردیدی بدان نخواهیم که د . **

اودرجای دیکرمسویند " ایستادندرت سیاسی بودهای سراسر در
مناطق کوچک برای مدتی طولانی دوام یابدیا حیرت منگه ایست که بد نکامل
وضع انقلاب در سراسر کشور مربوط میشود . اگر وضع انقلاب در سراسر کشور
نکامل یابد بدون شک مناطق کوچک سرخ برای مدتی طولانی دوام خواهند
یافت و بعلاوه ناکزیری یکی از نیروهای بیناربرای کسب قدرت سیاسی در کشور
بدل خواهندگشت . ولی چنانچه وضع انقلاب سراسر کشور از نکامل باز ایستد
و حتی برای مدت نسبتاً طولانی دچار کودتو شود ، آنگاه طبیعی است که
اس مناطق نادر نخواهندبود برای مدت طولانی دوام بنآورند . در حال
حاضر وضع انقلاب چین بموازات برند و حتیکهای مداوم در صورت طبیعی
کمبرادورها ، طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بین المللی همچنان رسد و
نکامل مییابد . از اینرو مناطق کوچک سرخ بدون تردید برای مدتی دوام -
خواهندیافت و بد توسعه خود ادامه خواهند داد و سدرج باس هدف سعی
نصرف قدرت سیاسی در سراسر کشور نزدیک خواهند شد . ** بدین ترتیب
دیده میشود که در انقلابات دهقانی نیز وجود وضعیت انقلابی ضروری است .
یعنی بدون وجود بحرانی که هم طبقات حاکم و هم بوده مردم را در بر گرفته
باشد ، اینگونه انقلابات بر نمیآید .

رشد نیروهای انقلابی در مقیاسی جهانی از یکسو و ضعیف شدن امپریالیسم
جهانی از سوی دیگر موجب میکرد تا علل سادهتری نسبت به گذشته موجب
بوجود آمدن وضعیت انقلابی در سبب های مختلف جهان شود . اکسردر
روسیه جنگ جهانی ، شکست و خستگی ناشی از آن موجب بوجود آمدن وضعیت
انقلابی گردید ، از این پس علل بسیار ساده بر سر نمیآیند ، موجب بوجود

** مائوتسه دون آثار منتخب جلد اول ص ۹۴

** همانجا ص ۹۶ - ۹۵

آمدن وضعیت انقلابی بشوند . و سرانجام ضعف روزافزون قوای امپریالیستی
درعین حال که باعث میشود با درندگی بیشتری به سرکوب خلقهای جهان
بپردازد ، اجباراً " به شکست جهانی او منجر خواهدگشت .

www.iran-archive.com

سازمان يك جمهورى فدرال روسى

در رابطه با بحث چندروز قبل دربارهٔ روشها و اصول تدوين قانون اساسى يك فدراسيون روسى ، نمايندهٔ ما نظر كميسر خلق در امور مى رفیق استالين را جوياشد . آنچه مى آيد ، پاسخ رفیق استالين به مجموعه سئوالهاى ما مى باشد .

فدراسيونهاى بورژوا — دموکراتيك

بين تمام اتحادهاى فدرال موجود خصلت نما تيرين سيستم بورژوا — دموکراتيك ، فدراسيونهاى آمريکا و سويس مى باشد . آنها طى تاريخ از طريق کنفدراسيونها از دولت هاى مستقل به فدراسيون تبديل شدند ، در حقيقت آنها به ايالات متحده تبديل شدند و فدراسيون در ظاهر حفظ کرديد . تمام اين روند تکاملى از استقلال به اتحاد ، نتيجهٔ خشونت ، ستم ، و جنگهاى مى بود . کافيست جنگ بين ايالات جنوبى و شمالى آمريکا و جنگ بين ساندربوند و بخشهاى ديگر سويس را بخاطر آوريم . نمى توان از نظر دور داشت که بخشهاى سويس و ايالات آمريکا زير بناى مى و يا حتى اقتصادى ، بلکه فقط تصادفاً " بوسيلهٔ تصرف تصادفى اين يا آن سرزمين بوسيلهٔ مهاجرين مستعمراتى و يا جوامع روستائى ، بوجود آمدند .

فدراسيون روسى ، که اکنون در حال وجود آمدن است ،
چه تفاوتى با آنها دارد .

فدراسيونى که اکنون در روسيه ساخته مى شود ، تصوير کاملاً " متفاوتى را
عرضه مى کند و بايد بکند .
اول اينکه نواحى که در روسيه از يکديگر مجزا شده اند ، معرف واحدهاى

کاملاً " معینی از نظر روش زندگی و ترکیب ملی میباشد . اوکرائین ، کریمه ، لهستان ، ماوراء قفقاز ، ترکستان و لگای مرکزی و سرزمین قزینز فقط بدلیل موقعیت جغرافیائی (نه احس مرزی) نیست که از مرکز جدا شده اند ، بلکه بدین دلیل نیز میباشد که آنجا سرزمینهای با اقتصادی کامل بوده و دارای ساکنینی با روش زندگی و ترکیب ملی مشخصی میباشد .

دوم اینکه ، این نواحی سرزمینهای آزاد و مستقل نمیشوند بلکه واحدهائی هستند که بزور بداخل ارکانیزم سیاسی سراسر روسیه کشانیده شده اند ، و اکنون میکوشند آزادی عمل لازم را در قالب روابط فدرال و یا استقلال کامل ناه من کنند . تاریخ " اتحاد " این سرزمینها ، داستان طولانی ، ستم و بی حرمتی از طرف حکومت قبلی روسیه میباشد . تاسیس سیستم فدرال در روسیه بمعنی آزادسازی این سرزمینها و خلقهای ساکن آن از یوغ کهنه امپریالیسم خواهد بود . سیستم اتحاد را به سیستم فدرال تبدیل کنیم . سوم اینکه در فدراسیونهای غربی مجموعه دولت در دست بورژوازی — امپریالیستی میباشد . پس تعجب ندارد اگر این " اتحاد " در آنجا ، بدون ستم نتواند کاری انجام بدهد . اینجا ، در روسیه برعکس مجموعه ساختمان سیاسی در دست بیرونتاریا ، دشمن قسم خورده امپریالیسم میباشد . بدین ترتیب در روسیه ، سیستم فدرال میتواند و میبایستی بر اساس اتحاد آزاد — خلقها بوجود آید .

این تفاوت اصلی بین فدراسیون روسی و فدراسیونهای غربی میباشد .

اصول ساختمانی فدراسیون روسی

رفیق استالین ادامه داد ، از این جا روشن میشود که فدراسیون روسی اتحاد شهرهای مستقل (آنطور که اغراق گویان روزنامه های غربی فکر میکنند) و یا مناطقی بطور عموم (آنطور که بعضی از رفقا اعتقاد دارند) نمیشود . بلکه اتحاد سرزمینهای است که طی تاریخ معین شده اند و هر یک با روش خاص زندگی و ترکیب ملی مشخصی میشوند . مسئله مکان جغرافیائی ناحیه

بخصوصی و یا حتی جدایی ناحیه بخصوصی از مرکز بوسیله رشته آبها (ترکسان) کوهها (سیبری) و یا استپها (دوباره ترکستان) نمایا شدل این فدرالیسم جغرافیائی بخصوصی از مرکز بوسیله رشته آبها (ترکستان) سلسله کوهها (سیبری) و یا استپها (دوباره ترکستان) نمایا شد. این فدرالیسم جغرافیائی که بوسیله لاتسیس موعظه شده، هیچگونه وجه اشتراکی با فدرالیسم عنوان شده توسط کنگره سوم شوراهها، ندارد. لهستان و اوکرائین بوسیله کوهها و یارشته آبها از مرکز جدا نشده اند. و بمغزکی خطور نمیکنند، نبودن این شرایط جغرافیائی منافی حق این نواحی برای تعیین سرنوشت خود میباشد.

رفیق استالین گفت، از طرف دیگرشکی وجود ندارد که شکل بخصوصی از فدرالیسم که توسط منطقه کرایان مسکونی پیسهاد میشود و بطور سمنوعی چهارده فرمانداری رادار اطراف مسکو متحد میسازد. نیز وجه اشتراکی بسا تصمیمات کنگره سوم شوراهادر مورد فدراسیون، ندارد. بدون شک بافت ناحیه مرکزی که فقط چند فرمانداری رادربرمیگیرد بطریقی معرف یک واحد اقتصادی میباشد. و تحت این عنوان توسط قدرت منطقه ای خود شروبعنوان جزء خود مختار مجمع عالی اقتصاد ملی، اداره خواهد شد. اما چه وجه اشتراکی میتواند بین اراضی جنگلی کالوکا و نواحی صنعتی ایوانو-وزنسنک وجود داشته باشد و بر چه اساسی بوسیله مجمع محلی کمیساریای خلق "متحد" شده اند، مفهوم نیست.

ترکیب جمهوری فدرال روسی

ظاهرا نه هر ناحیه و واحد و نه هر منطقه جغرافیائی، بلکه فقط نواحی معینی که طبیعتا مرکب از شیوه خاص زندگی و ترکیب خاص ملی میباشد و دارای حداقل معینی از تمامیت اقتصادی هستند، میتوانند و میبایستی عضوفدراسیون بشوند. از این جمله اند، لهستان، اوکرائین، فنلاند، کریمه و ماوراء قفقاز (ضمنا) مانعی برای تقسیم احتمالی ماوراء قفقاز بسه واحدهائی مانند گرجستان، ارمنستان، آذربایجان، بااروشیر و وجود ندارد) ترکستان سرزمین قرقیز و سرزمین تاتار - باشقیر - سیبری و غیره.

حقوق نواحی فدرال ، حقوق اقلیتهای ملی

حقوق این نواحی فدرال و حدود آن در جریان تدوین قانون اساسی فدراسیون شوروی یکجامین میگرددند . اما به خطوط اصلی آن هم اکنون میتوان اشاره کرد . امور مربوط به نیروهای نظامی و دریائی ، امور خارجی ، راههای آهن ، پست و تلگراف ، جریان اسکناس ، موافقنامه های تجاری و اقتصاد عمومی ، سیاست مالی و بانکی ، همگی احتمالاً " در حوزة اختیارات مجمع مرکزی کمیسرهای خلق قرار خواهند گرفت . کلیه امور دیگر و قبل از همه روش اجرای مقررات عمومی ، آموزش و پرورش ، امور قضائی ، مدیریت و غیره در حوزة اختیارات مجمع محلی کمیسرهای خلق قرار خواهند گرفت . هیچ نوع زبان " دولتی " اجباری ، چه در امور قضائی چه در سیستم آموزشی ، وجود نخواهد داشت . هر ناحیه زبان و یازبانهای را که مطابق ترکیب جمعیت میباشد ، انتخاب خواهد کرد . و برابری کامل برای اقلیت ها و اکثریت ها در تمام موسسات سیاسی و اجتماعی وجود خواهد داشت .

ساختمان قدرت مرکزی

ساختمان قدرت مرکزی و نوع قانون اساسی آن در جنبه های خاص فدراسیون روسی نموده میشود . در آمریکا و سوئیس فدرالیسم در عمل به سیستم دو مجلسی منجر شد ، از یک طرف پارلمانی که بر بنای انتخابات عمومی انتخاب میشود و از طرف دیگر مجمع فدرالی که بوسیله دولت ها و بخشها تشکیل میگردد . این همان سیستم دو مجلسی است که عملاً " به قانونگذار بیهای تشریفاتی معمول بورژوازی منتهی میگردد . احتیاجی به گفتن ندارد توده های زحمتکش روسیه با چنین سیستم دو مجلسی سازگار نخواهند بود و این گذشته از آن است که این سیستم با خواسته های ابتدائی سوسیالیسم منافات دارد .

رفیق استالین ادامه داد ما فکر میکنیم قدرت عالی فدراسیون روسی ، بایدکنگره شوراهای منتخب تمام توده های زحمتکش روسیه و یاکمیته مرکزی اجرائی که بعنوان نماینده آن کار میکند ، باشد . علاوه بر آن مجبور خواهیم بود تعصبات بورژوازی مبنی برخلل ناپذیربودن " اصل " حق رای برای عموم را بدوراندازیم . حق رای احتمالا " فقط به بخشهایی از جمعیت داده خواهد شد که استثمار میشوند و یا حداقل از کار دیگران بهره بر داری نمی کنند . این نتیجه طبیعی کیفیت دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان فقیر میباشد .

ارگان اجرائی قدرت

ارگان اجرائی قدرت فدراسیون روسیه یعنی مجمع مرکزی کمیسرهای خلق درکنگره شوراهای احتمالا از میان نامزدهائی که از مرکز و یا نواحی معرفی میشوند . انتخاب خواهد شد . بنابراین بین کمیته اجرائی مرکزی و مجمع کمیسرهای خلق باصطلاح مجلس دومی وجود نخواهد داشت و نمی بایستی وجود داشته باشد . بدون شک تجربه ممکن است برای ساختمان قدرت فرمهای مقتضی و قابل تطبیق دیگری با ترکیب منافع نواحی و مرکز ، بوجود آورد . اما یک نکته مسلم است و آن اینکه هر شکلی که طی تجربه بدست آید سیستم متروک را که بوسیله انقلاب بخاک سپرده شده ، احیاء نخواهد کرد .

وظیفه انتقالی فدرالیسم

رفیق استالین ادامه داد ، بنظر من اینهاشما ی کلی قانون اساسی فدراسیون روسیه میباشد که هم اکنون شاهد جریان تدوین آن هستیم . خیلی ها علاقه دارند سیستم فدرال را پایدارترین سیستم و حتی ایده آل ، بدانند و آمریکا ، کانادا و سویس را بعنوان نمونه نشان میدهند . اما اینگونه شیفتگی به فدرالیسم مجوز تاریخی ندارد . در حله اول امریکا و سویس دیگر

فدراسیون نیستند، آنها در سالهای ۱۸۶۰، فدراسیون بودند اما عملاً " از
بایان نرن کدسند، و سبکده همه، قدرت اربالات و بخشهای دولت فدرال
مرکزی منحل شد، بصورت ایالات متحده درآمدند.

تاریخ نشان داده است فدرالیسم در آمریکا و سوئیس فقط مرحله گذرانی
از استقلال ایالات و بخشهای اتحاد کامل آنها بوده است. فدرالیسم ثابت
کرد بعنوان مرحله ای گذر از استقلال به وحدت امیرالیستی فرم مناسبی
است. اما مجرد اینکه شرایط برای اتحاد دولتها و بخشها در یک دولت واحد
بوجود آید. فدرالیسم کهنه و در نتیجه بدورانداخته میشود.

بوجود آوردن ساختمان سیاسی فدراسیون روس

فدرالیسم در روسیه - مرحله ای انتقالی به وحدت سوسیالیستی

تکامل قانون اساسی در روسیه، در جهت مخالف میباشد. فدرالیسم
داوطلبانه جایگزین شیفتگی تزاری به وحدت میشود. با این منظور کسه
فدرالیسم در طی زمان ممکن است به وحدت داوطلبانه و برادرانه توده های
زحمتکش تمام ملل و نژادهای روسیه مبدل شود. همانطور که در آمریکا و
سوئیس منجر به وحدت شد. رفیق استالین نتیجه گرفت. فدرالیسم در
روسیه وسیله ایست برای گذار به وحدت سوسیالیستی آیند ه!

بر اودا، ۳ و ۴ آوریل ۱۹۱۸

جلد چهارم کلیات

یادداشت

- ۱- جنگهای داخلی آمریکا ۶۵ - ۱۸۶۱ که به شکست تمایلات جدائی خواهانه جنوبیها و تاسیس دولت مرکزی منجر شد .
- ۲- ساندریونند - اتحادارتجاعی بین هفت بخش کاتولیک سوییس در ۱۸۴۵ بوجود آمد . در ۱۸۴۷ مبارزه مسلحانه بین ساندریونند و سایر بخشها در گرفت . در این جنگ ساندریونند که طرفدار حکومت مرکزی بود شکست خورد و حکومت سوییس از ایالات متحد به دولت فدرال مبدل گردید .

www.iran-archive.com

اقداماتی برای تعدیل مبارزه درون حزبی

سخنرانی در جلسه دفتر سیاسی کمیته مرکزی

یازدهم اکتبر ۱۹۲۶

اگر دره وارد اختلاف جزئی را کنار بگذاریم ، میتوانیم مستقیماً " به موضوع اصلی بپردازیم .

بحث درباره چیست ؟ درباره نتایج مبارزه درون حزبی است ، که در آن اپوزیسیون رنج شکست را متحمل شده است . این اپوزیسیون بود که مبارزه را آغاز کرد و نه ما ، کمیته مرکزی . کمیته مرکزی چندین بار کوشید اپوزیسیون را از انجام بحث منصرف نماید ، در پلنومهای آوریل و ژوئیه کمیته مرکزی سعی در جلوگیری از آغاز بحث سراسری نمود ، زیرا چنین بحثی مبارزه را شدیدتر میکرد ، خطر انشعاب بوجود آورده و حداقل برای چند ماهی موجب کندی کارهئیت‌های حزبی و دولتی در ساختمان (سوسیالیسم) میگردد .

بطور خلاصه ، میبایستی حاصل مبارزه ایراکه از طرف اپوزیسیون آغاز گردید ، جمع بندی کنیم و از آن نتایج مقتضی بدست آوریم .

شکی وجود ندارد که اپوزیسیون شکست سختی متحمل شده است ، همچنین روشن است که خشم صفوف حزبی بر علیه اپوزیسیون افزایش مییابد . مسئله اکنون این است که آیا میتوانیم اجازه بدهیم رهبران اپوزیسیون ، جزء اعضا کمیته مرکزی باقی بمانند . یا خیر ؟ اکنون این سؤال اصلی است . مشکل میتوان قبول کرد افرادیکه از شلیاپنیکف و مدودیف حمایت میکنند ، در کمیته مرکزی باشند . مشکل میتوان قبول کرد افرادیکه از مبارزه راث فیشر و اروبانز بر علیه کمیته مرکزی و بر علیه حزب ما حمایت میکنند در کمیته مرکزی باقی بمانند .

آیا ما میخواهیم رهبران اپوزیسیون در کمیته مرکزی باقی بمانند ؟ من فکر

میکنم ، بلی . اما اگر قرار است آنها باقی بمانند ، میبایستی دسته بندی خود را منحل نمایند و اشتباهات خود را بپذیرند . میبایستی خودشان را از اپورتونیستهای بی آرم در داخل و خارج حزب ما ، مجزاسازند . اپوزیسیون اگر به صلح در داخل حزب علاقمند است میبایستی این شرایط را بپذیرد .

شرایط ما چه هستند ؟

مسئله اول این است که اپوزیسیون علنا اعلام نماید ، بدون قید و شرط از تصمیمات هیئت‌های حزبی ما اطاعت خواهد نمود . ظاهر این نکته بسیار مخالفت خاصی از طرف اپوزیسیون مواجه نخواهد شد . در روزهای قدیم در میان بلشویک‌ها رسم بر این بود که اگر بخشی از حزب خودش را در اقلیت مییافت نه فقط از تصمیمات اکثریت اطاعت میکرد و نه فقط آنرا اجرا مینمود . بلکه سخنرانیهای عمومی هم در دفاع از تصمیمات حزب انجام میداد . مادر شرایط حاضر چنین درخواستی از شما نمیکنیم . ما از شما درخواست نمیکنیم برای دفاع از موضعی که در اصول با آن موافق نیستید سخنرانی عمومی انجام دهید . ما اینرانی خواهیم ، زیرا می‌خواهیم در وضع مشکل شما ، کار را برایتان آسانتر نمایم .

مسئله دوم این است که اپوزیسیون میبایستی علنا قبول کند فعالیت هایش بر اساس دسته بندی خطا و برای حزب زیان بخش بوده است . اگر چنین چیزی درست نیست چرا فعالیت‌های بر اساس دسته بندی را اپورتونیس میخوانند . آنها انحلال دسته بندی‌هایشان را پیشنهاد مینمایند . آنها از فعالیت در دسته بدنیشان صرف نظر میکنند ، آنها قول میدهند به حامیانشان به پیروانشان ، و اعضاء دسته بدنیشان دستور بدهند سلاح‌ها را زمین بگذارند چرا ؟ روشن است . زیرا آنها بطور ضمنی قبول میکنند فعالیتشان در دسته بندی اشتباه و غیر مجاز بوده است ، پس چرا اینرا علنا " نباید گفت ؟ باین علت است که مادرخواست می‌کنیم اپوزیسیون علنا قبول کند ، فعالیت بر اساس دسته بندی که در دوران اخیر انجام داده ، اشتباه و غیر مجاز بوده

است .

مسئله سوم اینستکه میبایستی خودشانرا از سووسکی ها ، مدودیف ها و امثال آنها جدا کنند . این درخواست در نظر من مطلقا ضروری است . من شخصا " اکنون نمیتوانم ادامه همکاری کمیته " مرکزی را با سووسکی کسه اپوزیسیون بر علیه " اخراجش رای دادو یا با مدودیف و باشلیاپنیکف ، تصور نمایم . ما میخواهیم اپوزیسیون روابط خود را با آنها قطع نماید . این فقط امر صلح در داخل حزب ماراتسهیل مینماید .

مسئله چهارم این است که اپوزیسیون میبایستی خودش را از کرش ، ما - سلف ، راث فیشر ، اوربانز و بروبقیه جدا نماید . چرا ؟ اول بخاطر اینکه این اشخاص به تحریکات و هوچیگری بر علیه " کمینترن و دولت شوروی ما پرداخته اند . دوم بخاطر اینکه رهبران دسته بندی با اصطلاح " فوق چپ " اما در واقع اپورتونیست ماسلوف و راث فیشر از حزب و کمینترن اخراج شده اند . سوم بخاطر اینکه همه آنها به اپورتونیسم چسبیده اند ولی ادعا میکنند وحدت دارند . هر چه اپوزیسیون زودتر خود را از شر چنین اشغالهایی خلاص کند ، هم برای کمینترن و هم برای اپوزیسیون بهتر است .

مسئله آخر این است که اپوزیسیون نمیبایستی از جنگ اساسی دسته بندی بر علیه " مشی کمینترن که بوسیله گروههای متعدد اپورتونیست در داخل کمینترن بوجود آمده است ، حمایت نماید .

اینها شرایط کمیته " مرکزی (CPSU(B) میباشد .

اکنون درباره " شرایطی که اپوزیسیون پیشنهاد کرد " .

اپوزیسیون درخواست میکند ، که کمیته " مرکزی میبایستی چهار نکته را اجرا نماید .

نکته اول ، " تبلیغات برای حمایت از نتیجه گیریهای کنگره چهاردهم

و تصمیمات بعدی حزب میبایستی بشکل مثبت هدایت گردد ، بدون اینکه

کسانیرا که عقیده دیگری دارند به منشیوسم و غیره متهم سازیم . "

این نکته چگونه باید تغییر گردد ؟ اگر اپوزیسیون پیشنهاد میکند که کمیته "

مرکزی میبایستی تبلیغاتش را بر علیه اوچنان خاموش کند که مشـلادر کنفرانس یازدهم که در پیش است ، از روشن کردن مشی اصولی خود در جهت مخالف خطاهای اپوزیسیون خودداری نماید . این چیز است که ما نمی توانیم با آن موافقت نمائیم . اما اگر مسئله لحن انتقاد است . البته میتوان آنرا کم و بیش ملایم نمود . در مورد انتقاد از اشتباهات اصولی اپوزیسیون مسلمان میبایستی با قدرت تمام با آن ادامه داد . زیرا اپوزیسیون از اشتباهات اصولیش دست بردار نیست .

نکته دوم ، درباره حق نگاهداری نقطه نظرهایشان در واحدهای حزبی است . این درخواست غیر ضروری است ، زیرا این حق اعضاء حزب بوده و باقی خواهد ماند . هر کس میتواند و میبایستی در واحد حزبی نقطه نظر خود را حفظ کند . اما این میبایستی بطریق انجام گیرد که انتقاد از کار به بحث سراسری مبدل نسازد .

نکته سوم ، اینست که درباره بعضی از آنهاست که از حزب اخراج گردیده اند میبایستی تجدید نظر شود . کمیته مرکزی تمایلی به اخراج افراد از حزب ندارد . وزمانی به اخراج متوسل میشود که چاره دیگری وجود نداشته باشد . اخراج سمیرنوف را در نظر بگیرید . بارها ، با او اختار شد ، و فقط بعد از آن اخراج گردید . اگر او میگفت متوجه اشتباهاتش شده است ، اگر او با وفاداری خود را اصلاح میکرد . تصمیم کمیته کنترل مرکزی ممکن بود تخفیف یابد . اما بجای رفتار وفادارانه ، بجای دریافت اشتباهات در بیانیه اش به لجن پراکنی به حزب پرداخته است . در مورد سمیرنوف ، واضح است وقتی چنین رفتار میکنند ، نمیتوان تجدید نظر نمود .

عموما " حزب نمیتواند تصمیمات اتخاذ شده در مورد افرادی که از حزب اخراج شده اند را بدون اینکه به اشتباهاتشان اعتراف نمایند . مورد تجدید نظر قرار دهد .

نکته چهارم اینکه " میبایستی به اپوزیسیون فرصت داده شود قبل از کنگره نظراتش را به حزب عرضه کند " . البته اپوزیسیون چنین حقی دارد

اپوزسیون نمیتواند نداننده قوانین کمیته مرکزی را ملزم میسازد ، اوراق
مباحثه را قبل از کنگره حزب منتشر سازد . و البته تا وقتی که کمیته مرکزی
لزوم انتشار اوراق مباحثه را قبل از کنگره حزب انکار نکرده است . این در
خواست اپوزیسیون را نمیتوان درخواست نامید .

www.iran-archive.com

سخنرانی در سومین کنگرهٔ سراسر روسیه شوراهای نمایندگان
کارگران ، سربازان ، دهقانان

۱۸ - ۱۰ ژانویه ۱۹۱۸

۱- گزارش درباره مسئله ملی

(گزارش خبری) ۱۵ - ژانویه

سخنران گفت ، یکی از مسائلی که بخصوص اخیراً روسیه را مضطرب میکرد مسئله ملی بود . این واقعیت که روسیهٔ بزرگ شامل اکثریت جمعیت روسی نبوده و بوسیلهٔ حلقه‌های از سایر خلقهای " غیر مستقل " ساکنین مناطق مرزی محاصره گشته ، اهمیت مسئله را تشدید مینمود .

حکومت تزاری اهمیت مسئلهٔ ملی را تشخیص داد و سعی نمود راه ملی را به سلاح آهین حل نماید . اوسیاست روسی کردن اجباری خلقهای مرزی را در پیش گرفت و اینکار را با تحریم زبانهای بومی ، قتل عام منظم و سایر اشکال سرکوب اجرامینمود .

دولت ائتلافی کرنسکی ناتوانیهای ملی را از بین برد ، اما بدلیل خصلت طبقاتیش قادر به حل کامل مسئله ملی نبود . دولت دوران ابتدائی انقلاب نه فقط راه آزادی کامل ملل را نپیمودند ، بلکه در بسیاری موارد ، مانند نمونه های اوکرائین و فنلاند ، در بکار بردن وسائل سرکوب برای درهم شکستن جنبش ملی درنگ ننمود .

تنها حکومت شوروی علناً حق تعیین سرنوشت ملل بدست خود را اعلام نمود . دولت جدید ثابت کرد ، در این جهت حتی از بعضی گروههای ملی-داخل ملل پیگیر تر است .

با وجود این یک رشته درگیری بین مجمع کمیسرهاى توده‌های ونواحی مرزی بوجود آمد . درگیری هائی که بر سر خصلتهای ملی نبوده ، بلکه بر سر مسئله قدرت بود . سخنران مواردی را متذکر شد که در نواحی مرزی با شتاب دولتهای

ناسیونالیست بورژوازی مرکب از نمایندگان بخشهای فوقانی طبقه مرفه بوجود آمده اند و زیرنقاب حل مسائل ملیتها به مبارزه مطلق بر علیه شوروی و سایر سازمانهای انقلابی ، کوشیده اند . ریشه تمام این درگیریها بیسن دولت مرکزی شوروی و نواحی مرزی ، مسئله قدرت بود . و اگر عناصر بورژوازی این و آن ناحیه خواسته اند باین درگیریها رنگ ملی بدهند فقط بخاطر این است که تا وقتی برایشان مناسب است در پس ظاهر ملی بر علیه توده های زحمتکش درون منطقه بجنگند ، از این کار استفاده میبرند .

سخنران بعنوان یک نمونه به بحث درباره جزئیات راداپرداخت و بنحو قانع کننده ای نشان داد چگونه عناصر شوینیست بورژوازی در اوکراین از اصل تعیین سرنوشت خود ، بسود منافع طبقاتی امپریالیسم استفاده کردند . تمام این تذکرات بخاطر این است که لزوم تفسیر اصل تعیین سرنوشت خود نه بعنوان حق تعیین سرنوشت ملت مفروض بوسیله بورژوازی بلکه بوسیله توده های زحمتکش ، نشان داده شود . اصل تعیین سرنوشت خود میبایستی وسیله ای برای مبارزه در راه سوسیالیسم باشد . و باید از اصول سوسیالیسم تبعیت نماید .

سخنران درباره مسئله ساختمان فدرال جمهوری شوروی گفت ، ارگان عالی فدراسیون شوروی میبایستی کنگره شوراها باشد . و در فاصله بیسن کنگره ها باید این وظایف را بده کمیته اجرائی مرکزی واگذار نمود .

۲- طرح تصمیمات درباره موسسات فدرال جمهوری روس

۱- جمهوری شوروی سوسیالیستی روسی بر اساس اتحاد آزاد نه خلقهای روسیه ، بشکل فدراسیون جمهوریهای شوروی این خلقها ، تشکیل یافته .
۲- ارگان عالی قدرت در فدراسیون کنگره شوراها ی نمایندگان کارگران سربازان و دهقانان سراسر روسیه میباشد ، که اجلاس آن نباید کمتر از سه ماه یکبار باشد .

۳- کنگره^۶ شوراهای نمایندگان کارگران ، سربازان و دهقانان سراسر روسیه کمیته^۶ اجرائی مرکزی سراسر روسیه را انتخاب میکند . و در فواصل بین کنگره ها کمیته اجرائی مرکزی سراسر روسیه ارگان عالی میباشد .

۴- دولت فدراسیون ، یعنی مجمع کمیسره های خلق بوسیله^۶ کنگره^۶ شوراهای سراسر روسیه و با کمیته^۶ اجرائی مرکزی سراسر روسیه انتخاب میشود و کلا یا حتما " تغییر مییابند .

۵- چگونگی شرکت جمهوریهای شوروی مناطق باشیوه^۶ زندگی مخصوص ترکیب ملیشان در دولت فدرال و همچنین تعیین حدود زمینه^۶ فعالیت موسسات فدرال و ناحیه ای جمهوری روسی در تشکیلات جمهوریهای شوروی مناطق ، مستقیما " بوسیله^۶ کمیته^۶ اجرائی مرکزی سراسر روسیه و کمیته^۶ اجرائی مرکزی این جمهوریها تعیین میگردد .

۳- پاسخ به بحث گزارش درباره مسئله ملی

۱۵- زانویه (گزارش) خبری)

رفیق استالین به بحث در مورد تصمیمات پیشنهاد شده برای موسسات جمهوری روسی خاتمه داد .

او اشاره کرد که تصمیمات بعنوان قانون پیشنهاد نشده اند ، بلکه فقط اصول عمومی قانون اساسی آینده^۶ جمهوری فدراتیو روسی را مطرح مینمایند ، تا وقتیکه مبارزه بین دوروش سیاسی - ضد انقلاب ناسیونالیستی از یک طرف و قدرت شوروی از طرف دیگر ، پایان نرسیده است . نمیتوان از قانون اساسی روشنی صحبت کرد که صریحا و بطور مجزا هر جزء^۶ ساختمان دولتی جمهوریهای شوروی را تعیین نماید .

تصمیمات فقط اصول عمومی قانون اساسی را بیان میکرد و برای تنظیم جزئیات به کمیته^۶ اجرائی مرکزی ارائه میشود و پس از آن بزای تأیید نهائی به کنگره^۶ بعدی شوراهای رجاع میگردد .

در پاسخ این ایراد به حکومت شوروی که در مبارزه بر علیه رادای بورژوائی بیش از حد شدت عمل بکار میبرد ، رفیق استالین گفت مبارزه بر علیه ضد انقلاب بورژوائی میباشد که بلیاس دمکراسی ملی در آمده است .
رفیق استالین تاکید کرد پرچم دمکراسی که رهبران مختلف سیاسی رادا (مانند وینی چنکو) در دست گرفته اند ، بهیچ وجه تعهد سیاست واقعی دمکراتیک نمی باشد .

مادرباره رادا نه از روی حرفهایش بلکه از روی اعمالش قضاوت میکنیم .
بچه طریق " سوسیالیستهای " رادا ، سوسیالیسم خود را اجرا میکنند ؟
آنهاد ریونیورسال ادعا کردند علاقمند به واگذاری تمام زمین های به مردم هستند اما عملاً " در توضیحات منتشر شده ، واگذاری زمین را محدود کردند ، با ادعای اینکه زمین بعضی از زمین داران مصلوب و غیر قابل واگذاری به مردم میباشد .

آنهاد ادعای وفاداری به شوراها نمودند ، اما عملاً با خلع سلاح سپاهیان و توقیف کارکنان شوراها به مبارزه بسیار سختی بر علیه آنهاد دست زدند و حیات مداوم شوراها را غیر ممکن ساختند .
آنهاد ادعای وفاداری به انقلاب نمودند اما عملاً ثابت کرده اند از دشمنان سرسخت انقلاب میباشدند .

آنهاد ادعای بیطرفی در مبارزه با دون نمودند اما عملاً کمک فعال و مستقیم به ژنرال کالدین میکنند تا سپاهیان شوروی را سرکوب کند و مانع عبور غله بشمال شود .

تمام این واقعیات شناخته شده اند و در اینکه رادا اساساً دارای خصلت ضد انقلابی و بورژوائی میباشد ، هیچ شکی وجود ندارد .

بدین ترتیب مارتف بکدام جنگ شوروی با دمکراسی اشاره میکند .
راست گویان بخصوص ماریف آشکارا از اداس تائیش و دفاع میکنند ، زیرا در سیاستش انعکاس سیاست خود را دیدند . آنهاد راداکه نشاندهنده ائتلاف

تمام طبقات مییابد ، ائتلافی که برای آقایان تسلیم طلب آنقدرگراسمی است ، نخستین نمونه مجلس موسسان را دیدند . بدون شک باشنیدن سخنان نمایندگان راستگو ، راداباجدیت از آنها تمجید خواهد کرد . بیهوده نبوده که گفته اند ، کبوتر با کبوتر ، باز با باز (خنده و کف زدن) .

سپس سخنران به بحث درباره مسئله تعیین سرنوشت خود ، قفقاز پرداخت و با اشاره به اطلاعات دقیق نشان داد ، کمیساریای قفقاز آشکارا سیاست تهاجم علیه سازمانهای شوروی قفقاز و شورای ارتش ، اتخاذ کرده و در عین حال تماس را با قهرمان جنبش ضد انقلابی قفقاز ز سرال پرژوالسکی ، نیز حفظ کرده است .

نتیجه همه اینها لزوم ادامه به جنگ با اصطلاح داخلی است که عملاً مبارزه بین روشی است که میکوشد دولت ائتلافی سازشکارانه در نواحی مرزی بوجود آورد و روش دیگر که سعی میکند قدرت سوسیالیستی ، قدرت شوراها را نمایندگان توده های زحمتکش کارگران ، سربازان و دهقانان را برقرار سازد .

چنین است ماهیت و مفهوم تاریخی درگیری شدیدی که بین مجمع کمیسرهای خلق و دولت های ائتلافی بورژوا - ناسیونالیست در نواحی مرزی بوجود آمد . گفته این دولتها ، که برای حفظ استقلال داخلی می جنگند ، چیزی جز عوام فریبی برای پوشاندن مبارزه آنها بر علیه کارگران نبود . (کف زدن شدید)

در پاسخ به ما ریف که دولت شوروی را در ایجاد تضاد بین درخواست قدرت پرولناریائی در نواحی مرزی روسیه و اکتفای همه پرسى در کورلند ، لیتوانی لهستان و غیره که در برست لیتوفسک مورد حمایت تروتسکی بود مقصود میدانست و به رفیق استالین تذکر داد که درخواست قدرت شوروی در نواحی غربی در حالیکه آنها شورائی نداشتند و انقلاب سوسیالیستی نکرده بودند ، بی معنی بود .

سخنران گفت " اگر ما بانسخه مارتف عمل میکردیم ، میبایستی در جائیکه

شورا وجود نداشت و از آن بدتر ، جائیکه راه رسیدن به آن هنوز ساخته نشده بود ، دست به اختراع شورا بزنیم . صحبت تعیین سرنوشت خود از طریق شورا در چنین شرایطی منتهای مزخرفگوئی است ."

هنگام نتیجه گیری ، سخنران باردیگر درباره تفاوت اساسی بین جناحهای راست و چپ دمکراسی به بحث پرداخت . در حالیکه جناح چپ سعی در ایجاد دیکتاتوری طبقات پائین و اکثریت بر اقلیت مینمود . جناح راست بازگشت بعقب ، بمرحله گذشته مرحله پارلمانتاریسم بورژوائی را پیشنهاد مینمود . تجربه پارلمانتاریسم در فرانسه و امریکای بنحو قانع کنندهای نشان داد که دولتهای ظاهر ادیمکراتیک که با آراء عمومی انتخاب شدند ، عملاً " ائتلافهای با سرمایه مالی و دشمن دمکراسی واقعی از آب درآمدند . در فرانسه که سرزمین دمکراسی بورژوائی است ، اعضاء پارلمان بوسیله همه مردم انتخاب میشدند ، ولی وزراء را بانک لیون عرضه مینمود . در آمریکا همه مردم حق رای داشتند اما قدرت در دست نمایندگان راکفلر میلیاردر بود .

سخنران گفت " این واقعیت نیست ؟ بله ، ما پارلمانتاریسم بورژوائی را بخاک سپردیم و مارتفهامذبوحانه تلاش میکنند ما را بدوران مارتوفسکی (خنده و کف زدن) ، انقلاب بازگردانند . ما نمایندگان نه تنها میخواستیم مردم رای بدهند ، بلکه حکومت هم بنمایند . آنها فقط رای دهند و انتخاب کننده نیستند ، بلکه خود حکومت میکنند " . (کف زدن شدید)

پراودا شماره ۱۲ و ۱۳

۱۷ و ۱۸ ژانویه ۱۹۱۸

دوران مارتوفسکی بیزبان روسی هم دوران ماه مارس و هم دوران ماتف
معنی میدهد .

یادداشت

- ۱- رادای مرکزی اوکرائین در آوریل ۱۹۱۷ در کیف بوسیله گروهی از احزاب بورژوائی و خرده بورژوائی بوجود آمد . پس از پیروزی انقلاب اکتبر رادا از برسمیت شناختن دولت شوروی امتناع کرد و با حمایت از کالدیسن و گاردهای سفید در تاجیه دون راه مبارزه آشکار با آنرا در پیش گرفت ، در آوریل ۱۹۱۸ نیروهای اشغالگر آلمان آنرا منحل کردند .
- ۲- اشاره به (بیانیه سومین یونیورسال رادای مرکزی اوکرائین میباشد که در ۷ نوامبر ۱۹۱۷ تصویب شد .)
- ۳- کمیساریای قفقاز ویاماوراء قفقاز در نوامبر ۱۹۱۷ بوسیله منشویکها ، سوسیال رولوسیونرها ، داشناکها و ساوانیستها بوجود آمد و تا ۲۶ مه ۱۹۱۸ - وجود داشت .

مسیر جنبش چپ انقلابی در کار توده‌ای

" متن زیر اسنادی استخراج شده است که بنام " دوره " جدید گسترش مقاومت و مبارزه " بنیادی توده‌ها " در ماه اوت ۱۹۷۵ بوسیله رهبری جنبش چپ انقلابی انتشار یافت ، محدودیت امکانات مانع از چاپ بخشهای اول و دوم این اسناد گردید ، طی این اسناد وضعیت جاری سیاسی و گسترش مقاومت توده‌ای و موقعیت طبقه کارگر و دیگر طبقات و قشرهای تحت ستم بطور مختصر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است . در این تجزیه و تحلیل بر عوامل بوجود آورنده شرایط موجود و بر نقش عواملی که در اجزاء گوناگون طبقه کارگر و دیگر قشرهای جنبش توده‌ای تاثیر دارند و هم چنین بر اهمیت والویت نیروهای مسلح تاکید شده است ، بخش آخر که شامل دستورات دقیق برای مبارزان حزب در سبیلی است حذف شده است . "

۱- " تجدید حیات جنبش توده‌ای "

الف - تجدید فعالیت جنبش توده‌ای

۱- پرسه " تجدید فعالیت توده در دوره کنونی نه فقط طی چند ماه گذشته بلکه عملاً " از اواسط سال گذشته آغاز شده است ، و تا همیـــــــــــــــــــــــن چندی پیش جنبش توده‌ای به فعالیت قشرهای پیشگام پرولتاریا ، یعنی گروههای پایه متشکل از افراد ادیکال چپ و پیشروترین اعضا هوادار توده‌ها ختم میشد ، این قشرهای پیشرو پرولتاریا که گاهی اوقات تحت رهبری احزاب چپ به تجدید سازمان خویش میپرداختند در دیگر مواقع بطور ناگهانی بمثابه گروههای سازمان یافته احزاب یا بمثابه کمیته‌های مقاومت ، یا خیلی ساده بعنوان گروههای زیرزمینی درون هواداران به فعالیت هائسی (مثل بحث ، حمایت دو جانبه ، تبلیغات زیرزمینی و از این قبیل) با سطوح سازمانی و تاثیرات گوناگون مبادرت میکردند .

۲- آنچه که در مورد وضعیت کنونی تازگی دارد آنست که فعالیت و گسترش جنبش توده‌های خود را بدرون آن دسته از قشرهای اجتماعی کشانده که از نظر سطح حرفه‌ای و تشکیلات اتحادیه صنفی قویترین و پیشروترین است. این امر از مشاهده پیکار بنیادی که در حال پیشروی است کاملاً مشهود است، گرچه بخاطر سرکوب دیکتاتوری محدود شده است. به بیان دیگر این فعالیت حتی از جنگجویان چپ و پیشروترین نیروهای سیاسی نیز فراتر رفته و قشرهای وسیعتری از توده‌ها را در پیکار اقتصادی شرکت داده است.

۳- در قشرهای پیشروی فعال به تشخیص دو گروه نیازمندیم.

۱- قشرهایی که از نظر تشکیلات اتحادیه صنفی پیشرو و قوی هستند و بهمین جهت وزنه سنگین تری برای بدست آوردن خواسته‌هایشان در اختیار دارند، ولی از نظر ایدئولوژیکی عقب مانده‌اند. در این مورد نمونه اتحادیه‌های "پاپه‌لرا" (Papaleira) (انحصار خصوصی کاغذ و سلولزیلی که بسیاری از کارگزارانش در مخالفت علیه حکومت "وحدت ملی" فعالیت میکردند) قشرهای کارگران صنایع مس، کارگران بندر، مغازه‌داران خرده‌بورژوا و کارکنان خدمات عمومی قابل ذکر است، که بسیاری از آنها در دوره گذشته از بورژوازی مرتجع و نیروهای طرفدار کودتا حمایت توده‌ای کردند. باین دلیل دیکتاتوری از ابتدا پایه اتکای خود را بدرون این قشرها و رهبران خائن آنها جستجو کرد تا یک جنبش اتحادیه صنفی عروسکی و سازشکار بیافریند. این امر باین قشرهای اتحادیه صنفی وزنه خصوصی داده است که گرچه بوضوح از اهمیت چندانی برخوردار نیست ولی سنگین تر از دیگر قشرهای اتحادیه صنفی است که رادیکال تر هستند و بیشترین سرکوب میشوند. همین قشرهای از نظر ایدئولوژیکی عقب مانده هستند که پیش از دیگران در جهت فعالیت اتحادیه‌های صنفی خود اقدام کردند. مع هذا این پدیده نباید ما را در مورد خط مشی دیکتاتوری نسبت به این قشر دچار اشتباه سازد مشخص است که سایه سرکوب بر سر آنها نیز خواهد بود.

بود. همانگونه که بر بقیه جنبش‌های اتحادیه صنفی بوده است. حتی

اکنون جدائی روبا افزایش قشرهای از نظرایدئولوژیکی عقب مانده، از دیکتاتوری قابل تشخیص است. اعتراض و فشار اعضای اتحادیه‌های صنفی چنان قوی است که حتی رهبران سازشکار اتحادیه‌های صنفی نیز بسر انتقادات خویش از همکاران دیکتاتوری، آدمکشان و بورژوازی افزون‌اند. این آدم‌کشان بتازگی با سرکوبی در مقام پاسخ برآمده‌اند.

۴- دیگر اقشار سازمان داده شده قشرهایی هستند که علاوه بر آنکه از نظر سطح تشکیلاتی اتحادیه صنفی پیشرواند، از نظرایدئولوژیکی نیز پیشرفته هستند. اینها اقشار اتحادیه صنفی هستند که دارای سنت مبارزه رادیکالی و چپ و موقعیت‌های انقلابی میباشند، از آن جمله اند کارگران معادن ذغال سنگ، کارگران کارخانجات بافندگی، صنایع فلزی، ماشین سازی، کارگران ساختمانی و از این دست. بخاطر همین سنت واقعی رادیکالی، تحرک آنها مشکلتر است، از آن روکه مسیرشان برای سازمان دادن فشار و مانورهای قانونی بسیار محدود است و از سرکوبی وحشیانه^۶ بیشتری رنج میبرند، این اقشار حائز اهمیت هستند چون مقاومت و نیروهای انقلابی از میان این اقشار بمناسب‌ترین شرایط در جهت رشد خویش و یکپارچگی رهبری دست می‌یابند بخاطر شدیدا "رادیکال بودن این اقشار و بخاطر سرکوبی شدید که اعمال میشود، آنها نسبت به سیاست‌های انقلابی سمپاتی بیشتری نشان میدهند و در پذیرش شکلهای سازمانی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و پیکاری که همزمان با قانونی بودن مخفی هم باشد آمادگی بیشتری دارند.

۵- تاکید این مطالب ضروری است که تاکنون در تمام اقشار پیشرفته عکس‌العمل بشکل پیکار عمیقا " ریشه‌ای و فشار در جهت دفاع از آزادیهای اتحادیه صنفی در درون محدودیت‌های قانونی که دیکتاتوری مجاز شما رد تجلی کرده است. پیکار سیاسی زیرزمینی و تشکیلات، هنوز هم ساخت احزاب سیاسی و اقشار پیشگام پرولتاریا را تشکیل میدهد. احزاب چپ از نظر سازمانی و فعالیت (افزایش روزنامه، گسترش تبلیغات، کثرت جلسات اقدام برای نزدیکی به جبهه‌های توده‌ای) پیشرفت داشته‌اند، ولی هنوز

هم بجز معدودی گردهمایی هسته‌ای به فعالیت سازمان یافته، مقاومت سیاسی و حتی تعدادی بسیار کمتر از این به مقاومت مسلحانه تغییر شکل نداده‌اند.

۶- سرانجام بهمراه پیشگامان یرولتاریا و قشرهای پیشرو بقیه توده‌ها که فعال نیستند و یافقط کوشش‌هایی ناشی از عکس‌العمل انجام می‌دهند قرار گرفته‌اند. اینها عقب مانده‌ترین قشرها هستند که فاقد سازمانهای ذاتا رادیکال قانونی اند. یا اگر دارای چنین سازمانهایی هستند این سازمانها ضعیف و بدون هرگونه نیروی عمل موثر است، و تحت سرکوب شدید قرار دارد و از وضع بد اقتصادی و استثمار فوق العاده رنج می‌برند. ولی اگر چه این قشرهای وسیع در جریان امر باقی میمانند مع هذا در جنبش توده‌ها شرکت نمی‌کنند و مادرباره برداشت آنها نسبت به دیکتاتوری نباید دچار اشتباه شویم زیرا ناراضیانی و عصبانیت همه آنها نسبت به این آدمکشان و جانیان همه جانبه است. در اصل آنچه که اتفاق افتاده این است که چون آنها فاقد هرگونه تشکیلات قانونی اند تا از آن طریق بتوانند برای بدست آوردن خواسته‌هایشان بیکارکنند و نیروی لازم برای شکلهای غیرقانونی بیکار را در اختیار ندارند (بایهتر بگوئیم آنها فاقد خط مشی مسیّر و سازمان مناسب هستند). هنوز هم هیچگونه راه ارتباطی که نتوانند از آن طریق بفعالیت بپردازند در اختیار ندارند. عکس‌العمل آنها نسبت به موقعیت بحرانی که در مقابل آنهاست در سطحی تجریدی و فردی قرار دارد. گاهی از اوقات خود را کنار کشیده یا غافل قلمداد میکنند و زمانی به شکل خرابکاریه‌های ناگهانی کم کاری، انتقاد بدون منتقد و احساس تنفر همراه با سکوت عکس‌العمل نشان میدهند. میتوان چنین نتیجه گرفت که واقعیت فعال نبودن آنها بمعنی حمایت این قشرها از دیکتاتوری نیست، بلکه بعکس آنها علی‌سره دیکتاتوری هستند و در صدد فراهم آوردن نیروی بالقوه نیرومندی برای مقاومت برضد دیکتاتوری میباشند.

۷- سرکوب، تفرقه و جدائی

به روند فعالیت قشرهای پیشگام پرولتاریا و قشرهای پیشرو و احساس تنفر روبه فزونی قشرهای غیرفعال تحت ستم نسبت به پرولتاریا اشاره کردیم . ولی ما بعنوان انقلابی نباید از روی دیگرسکه غافل باشیم ، که همانا اثرات تفرقه وجدائی است که بین توده های کارگر بسبب سرکوب و موقعیت بحرانی اقتصادی بوجود میآید .

۸- تجمع عظیم در بازار کار بسبب رکود خفیف (اقتصادی) و افزایش تعداد افراد ارتش بیکاران از یکسو حداقل نیاز برای کار را بوجود میآورد . از سوی دیگر عرضه وجود کارگربیش از احتیاج را فراهم میآورد ، نتیجهم آن میشود که رقابت برای دست یابی بکار در درون طبقات کارگری از هر زمانی شدیدتر میشود .

۹- نتایج این موقعیت سبب میشود که آنها احساس کنند در جنبش کارگری تفرقه ایجاد شده است . توده های عظیم کارگر با ترس دائمی از دست دادن- کار و مواجهه خانواده شان با گرسنگی و بدبختی بسر میبرند و در عین حال مشاهده میکنند که چگونه هزاران کارگر و صدها نفر از کارخانه هایشان اخراج میشوند ، بدلیل سرکوبی که دیکتاتوری اعمال میکند و مخالفت صاحبان صنایع علیه اتحادیه های صنفی و بیکاران آنها ، توانائی اتحادیه ها برای دفاع از کارگران بسیار محدود ، بی اثر و تقریباً " ناچیز بنظر میرسد .

۱۰- همچنین رهبری انقلابی سیاسی و اتحادیه های نیز وجود ندارد تا شیوه های بیکار جدید (غیر قانونی ، مسلحانه) که ممکن است موثر افتد ارائه نماید . بدین ترتیب بسیاری هستند که بدلیل ترس ترجیح میدهند بجای آنکه خود را در اپیکارهای دسته جمعی بی اثر بخطر اندازند ، به کوشش فردی بپردازند و نوکرمانا بانه استثمار بیش از حد ، کاهش دستمزد ، از دست دادن دستاوردهای اقتصادی مبارزات گذشته و هر چیزی را بپذیرند تا اخراج نشوند ،

۱۱- هم چنین سرکوبی سبب تفرقه از طریق ضدیت با چپ و رهبران انقلابی اتحادیه های صنفی یا از میان بردن اتحادیه های محلی ، ایالتی یا ملی که بیکار هماهنگ تمام کارگران را ممکن ساخته است میشود . فقط اعضای

اتحادیه ها و فدراسیونها (رهبران آنها که غالباً " تحت کنترل و مراقبت دیکتاتوری هستند) ناتوان از مطالبه حق قانونی خویش باقی میمانند . هرگونه کوششی از سوی جنبش اتحادیه صنفی که از مرز باریک فعالیت قانونی که دیکتاتوری مجاز شمرده است فراتر رود بشدت سرکوب میشود .

۱۲- این وضعیت سرکوب و تفرقه که درون جنبش کارگری و درون خرده بورژوازی (مزدبگیر و دارای مایملک) وجود دارد ، وظیفه توسعه جنبش توده‌ای را بسیار مشکل میسازد ، هنگامیکه جنبش اتحادیه صنفی بی‌شراز همیشه به رهبری سازمانهای محلی ، منطقه‌ای و وحدت ملی برای همکاری نیروها نیاز دارد ، فاقد آنست و بازسازی آنها در شرایط سرکوب و در حالیکه مقاومت همگام چپ وجود ندارد ، دردناک و مشکل است .

۱۳- ما بمثابه انقلابی و کارگران آگاه میدانیم که نظر بر ضرورت امر به فعالیت قانونی فراتر از حدی که دیکتاتوری مجاز شمرده است در جهت توسعه شکل‌های تازه سازمان زیرزمینی ، اشکال تازه پیکار ذاتاً " سیاسی و مسلحانه مباردت ورزیده‌ایم ، طبقه کارگر باین مهم آگاه است و به محدودیت های فعالیت قانونی آشناست ، ولی در همان حال تمایلات محافظه کارانه نداشتن تجربه در مبارزه زیرزمینی ، نداشتن وحدت و ترس از سرکوب حکومت ، رشد درون طبقه کارگر و شکل‌های جدید تشکیلاتی و مبارزه را بسیار مشکل کرده است . این وضع کار و وظیفه انقلابیون را بس مشکل میکند ، چون این وضع بمعنی دوره‌ای طولانی است شامل آموزش و تجربه توده‌ها پیش از آنکه آنها بتوانند بخشی از اشکال سازمان و پیکار باشند . مقاومت انقلابی باید مطمئن شود که اشکال مبارزه‌ای که پیشرفت میدهد نسبت به نیروی ایدئولوژیکی و تشکیلاتی اجزاء هر توده مناسب دارد تا از سرکوب متقابل که سبب عقب نشینی در عکس العمل خواهد شد جلوگیری نماید ولی در عین حال ما باید بدون سازش علیه تمایلات محافظه کارانه و علیه پندار آنتهایی که معتقدند به توسعه عکس العمل بزرگتری درون محدودیت های قانونی کنونی و شکل‌های سنتی پیکار ریشه‌ای میتوان ادامه داد مبارزه کنیم . دیکتاتوری هم

۱
اکنون در حال تشدید سرکوب علیه جنبش کارگری است حتی ضربه شدیدتری
بمنظور توقف روند عکس العمل وارد خواهد آورد. اگر جنبش کارگری به رشد
اشکال جدید تشکیلات و مبارزه نپردازد نخواهد توانست با سرکوب و عکس
العمل مقابله نماید و خطر نابودی و از میان رفتن را بخود خواهد خرید.

۴- جنبش اتحادیه‌های صنفی که امروز از خود عکس العمل نشان میدهد
هنوز ضعیف است. بعنوان انقلابی باید آمادهٔ پیکاری شدید و سخت برای
تبدیل این عکس العمل ابتدائی توده‌ها بیک جنبش مقاومت نیرومند و موثر
باشیم. باید آگاه باشیم که پیکار بنیادی در مقاومت توده‌ها موفقیت سریع
و برجسته‌ای آنچنانکه در دورهٔ پیش از انقلاب توسعهٔ آزادیهای دموکراتیک
داشت و در زمان حکومت گذشته از سرگذرانیدیم نخواهد داشت، حال، تحت
شرایط دیکتاتوری و سرکوب، پیش از آنکه جنبش توده‌ای بتواند خود را تقویت
نموده به سطوح بالاتری از پیکار دست یابد. پیشرفت سخت، کند و مواجحه با
شکست‌ها و عقب نشینی‌های خواهد بود.

۵- همین نوع عوارض ناشی از نداشتن یکپارچگی، ضعف و ترس در-
درون جنبش اتحادیه صنفی، حتی با شدتی بیشتر در درون آن قشرهای تحت
ستم و طبقاتی که فاقد هرگونه شکل سازمانی قانونی برای مبارزه‌شان میباشد
وجود دارد. مورد "پوبلا دورها"ی *pechadores* بی‌خانمن
نیز همین گونه است، بیکار، دهقان و نیمه پرولتاریا و از این دست و بسیاری از
این اقشار، به‌مراه دیگر اقشار کارگری که اخراج شده‌اند نه تنها بین خود و تفرقه
وسیعی دارند، بلکه حتی آنچه که بسیار جدی مینماید بطور مجرد فعالیت
کردن آنهاست. هزاران کارگر صنعتی و روستائی که فاقد رهبری سیاسی
و رادیکال که میتواند آنها را در گروه‌های نیمه قانونی یا غیرقانونی (کمیته‌
های بیکاری) تجدد سازمان دهد و اشکال موثر پیکار را پیشرفت دهد، بیکارند
هزاران دهقان نیمه پرولتاریا، صنعت گر، کارگر خود مشغول خدمات و از این
قبیل هستند که به فلاکت کامل نشسته‌اند و از هیچ‌گونه حمایتی هم برخوردار
نیستند. اینها تقریباً "انفجار آمیزترین" قشرها هستند که در گرانی و ناامیدی

کامل زندگی میکند . این اقشار را با رهبری موثر ، با راهنمایی در امر توسعه اشکال سازمانی و پیکار ، میتوان به یک نیروی مقاومت پر قدرت و خشن تبدیل نمود ، ولی اینگونه رهبری ، عوارض فعالیت انفرادی و بی هدفی ممکن است ریشه دارتر و گسترده شود .

۱۶- در دوره قبل ، از سال ۱۹۶۷ به بعد و بخصوص طی مرحله اول- حکومت وحدت ملی U.P این اقشار اجتماعی که از نظر سازمان *their* عقب مانده بودند و نیازمند پیمایشان را بدون پاسخ یافتند . بخاطر قابلیت انفجارشان و رادیکال بودن نشان مشخص بودند و باین دلیل حتی پیش از اقرار پیسر فتنه تر کارگری بحرکت در آمدند (بی خانمانها زمین ها را و مزارع را مصادره کردند و به احیاء " سرزمین سرخ پوستان " مایوچه *Maiche* پرداختند) ولی در دوره کنونی تمایل بسوی جهت مخالف است . اقشاری که سخت به تحرک در آمده اند آنهاست که هستند که قویترین تشکیلات بنیادی را با بزرگترین وزنه در اختیار دارند . سرکوب شدید علیه توده ها احتمالاً سبب حفظ این تمایل خواهد شد و تنها تقویت روند (پیرویه) تحرک درون اقشار کارگری و خرده بورژوازی که تشکیلات بنیادی آنها از همه قویترند قادر خواهد بود نمونه و سرمشقی که بتواند قشرهای عقب مانده تر کارگری و دیگر طبقات فقیر در حومه شهرها و داخل شهرها را به تحرک در آورد ، ارائه نماید . وظیفه انقلابیون ، تمرکز کوشش ها در جهت توسعه رهبری انقلابی مادرمیسا پرولتاریای پیشگام و کارگران پیشروست ، با این هدف که از طریق آنها بتوانیم بعداً " رهبری اقشار عقب مانده " بیشتری را بدست گیریم و تحرک آنها را افزایش دهیم .

۱۷- و بالاخره قشری وجود دارد که برای پیکار انقلابی و مقاومت حائز اهمیت مخصوص است و این درست در نقطه ای قرار دارد که عدم فعالیت و تجربه اش خود مشکل بزرگی است . این قشر متشکل است از سربازان ، نیروهای نظامی و افسران عالی رتبه نیروهای مسلح . همین جا اشاره کردیم که در این نقطه عوامل دیگری تحرکشان را خنثی میکند . تجربه پیکار پرولتاریائی نشان

میدهد که بجز گروه‌های دارای هسته سیاسی و انقلابی (که بسیار معدودند) بوده و در موقعیت ماکاملاً " هم مجزاهستند) توده سربازان در نهایت امر از جنبش کارگری در مسیر تحرک و رادیکال شدن حمایت بعمل می‌آورد . بعلاوه کاملاً " ضروری است که جنبش کارگری این بت را که بورژوازی توسط آن این قشر را مورد حمایت قرار میدهد تا خود مورد توجه قرار گیرد و بر توده‌های کارگری و خلق سلطه خویش را بیفکند در هم بگوید .

۱۸- شکردهای (تاکتیک‌های) انقلابی توده‌ها در شرایط کنونی
موقعیت‌های تاکتیکی که ما انقلابیون باید در دوره کنونی فعالیت جنبش توده‌ها ترویج کنیم در زیر می‌آید .

الف - تشویق وحدت طبقه کارگر و دیگر طبقات و قشرهای تحت ستم .
۱۹- در خود طبقه کارگر باید بین کارگران ولایات مختلف ، بین اتحادیه‌های صنفی و فدراسیون‌های گوناگون وحدت ایجاد کنیم ، هدف‌ها را بیابان نمائیم و توسعه مبارزه را همگام سازیم .

۲۰- فعالیت توده‌ها هم اکنون آغاز شده است و جنبش اتحاد صنفی همچون پیکار بنیانی دیگر قشرهای اجتماعی (خرده بورژوازی دهقانان پوبلا دورها و غیره) راه درازی در پیش دارد تا بر ضعف کنونی اش فائق آید . برای تقویت جنبش توده‌ای ، ایجاد وحدت میان طبقه کارگر و دیگر طبقات و قشرهای تحت ستم ضروری است . ترویج و تبلیغ باید درون تمام قشرهای تحت ستم اجتماعی یک آگاهی نسبت به منافع و خواسته‌های مشترک آنها پدید آورد ، اصول مبارزه مشترک را فراهم سازد . وحدت عمل و یکپارچگی بین کارگران و دهقانان ، بین کارگران و خرده بورژوازی بین آنهاست که کار دارند و یابیکارند و از این قبیل را ایجاد نماید .

۲۱- انقلابیون باید به‌همراه رهبران اصلاح طلب اتحادیه‌های صنفی و نیروهای رفورمیست ، به‌مراه چپ سنتی و دموکراتهای مسیحی ضد دیکتاتوری بسوی وحدت گام بردارند . باید خواست‌ها و فشار را در سطح بنیادی گسترش دهیم بنحویکه چپ‌ها و قشرهای ضد دیکتاتوری دموکراتهای مسیحی نیز یک

یک موضع مشترک بوجود آورند و در یک جبهه واحد همراه با ضربه از سوی نیروهای بنیادی و نیروی مقاومت همگامی کنند .

۲۲- ولی انقلابیون نباید در تقبیح و افشای رهبران خائن اتحادیه های صنفی جانب سازش را بپذیرند . انقلابیون باید پایه گذار اصلی وحدت باشند ولی وحدتی برای مبارزه و پیکار نه وحدتی برای خدمت به دیکتاتوری و خیانت به طبقه کارگر ، باید برای وحدت کلیه رهبرانی که در آرزوی جنگ بدون مصالحه در راه دستیابی به نیازهای کارگران بر علیه دیکتاتوری و کارفرمایان بسر میبرند کشید .

ب - پیوند پیکار بنیادی و پیکار نیروی مقاومت

۲۳- علاوه بر ترویج پیکار بنیادی ، انقلابیون باید اطمینان یابند که این پیکار اقتصادی به پیکار مقاومت تبدیل خواهد شد و خود را با دیگر اشکال مبارزه علیه دیکتاتوری یعنی مبارزه ایدئولوژیکی سیاسی و مسلحانه پیوند خواهد داد . به بیان دیگر باید تبدیل مبارزه اتحادیه های صنفی را به مقاومت اتحادیه های صنفی و پیکار دهقانان را به مقاومت دهقانان ، پیکار " پوبلا دورها " را به مقاومت " پوبلا دورها " و همینطور در نظر بگیرند .

۲۴- شرایط برای پیوند مبارزه بنیادی و مقاومت توده های مناسب است . از آن رو که سرکوب و " سیاست های استثمار فوق العاده دیکتاتوری بهر پیکار بنیادی خصیصه پیکار علیه حکومت آدمکشان را می بخشد . از طریق ترویج و تبلیغ که ماهیت طبقاتی دیکتاتوری را افشامی سازد ، انقلابیون باید این مفهوم را گسترش دهند که مبارزه اقتصادی ، پیکار مبارزه نیز هست . باید محدودیت های قانونی پیکار بنیادی را که از نظر " آدمکشان " مجاز شمرده میشود و نیاز به مبارزه برای سرتکونی ستمگران را بمثابة " تنها شیوه " دفاع از دست آوردهای کارگران و آزادیهای سیاسی اتحادیه صنفی مشخص میسازد افشاء کرد . همچنین باید علیه رهبران خیانتکاری که با طبقه کارفرمایان همکاری میکنند تا نهضت کارگری را به سطح انجمن های بی اثر کارمندی تقلیل دهند و تحت کنترل دیکتاتوری در آورند به افشاگری و مبارزه پرداخت .

۲۵- برای انجام برنامه در جهت ادغام مبارزه حول محور خواسته‌های اقتصادی و بیگار مقاومت ، باید به گسترش ترویج و تبلیغ خودبشدت کوشش کنیم . از یک سو بنامند افزایش بیشتر توانائی تکنیکی خویش در ترویج و تبلیغ هستیم تا بتوانیم جزوات ، روزنامه ها ، نوشته های روی دیوار و از این قبیل راه‌چه سریعتر و بیشتر بوجود آوریم ، توزیع را کامل کنیم ، عناصر بیشتری از توده ها را تحت پوشش گیریم و شکل‌های ساده تبلیغ مسلحانه را که سبب تأثیر شدیدتر ترویج مان خواهد شد بانجام برسانیم . از سوی دیگر محتوی ترویج و تبلیغ مان باید توسعه بسیار یابد ، هدف‌های کلی مبارزه و وظیفه هر قشر اجتماعی بزبان خودش و باتوجه به مشکلاتش تنظیم شود .

۲۶- تشخیص و تمیز بین تبلیغ و ترویج بسیار مهم و استفاده صحیح از هر کدام از آن مهمتر است .

۲۷- هنگام برخورد با اقشار پیشکام پرولتاریائی ، در برخورد با اعضا چپ و سیاسی ترین اعضا پیشرو هر قشری " بر تبلیغ تکیه داریم " یعنی میکوشیم مشی و آیدئولوژی انقلابی حزب و مبارزه راه‌چه وسیعتر تشریح و انتشار دهیم . این وظیفه " روزنامه‌ها " ال‌ربلده " *el rebelde* " نامه های سرکشاده برای جنگجویان چپ و مقاومت و دیگران است .

۲۸- هنگام برخورد با جنبش توده ها ، حتی پیشروترین قشرهای طبقه کارگر و دیگر طبقات تحت ستم ، بهر حال فقط باید " بر ترویج تکیه کنیم " یعنی باید با واقعیات و ویژه‌ایکه اقشار توده با آن روبرو هستند سروکار داشته باشیم . با خواسته‌هایی که برایش می‌جنگند و مقاصد سیاسی که سبب کرده آمدن آنها شده است و آنها را به تضادهایشان بادیکتاتوری و بورژوازی آکساده میسازد و آنها را از نظر سازمانی به تحرک و مقاومت و بیکارهای بنیادی وامیدارد با در نظر گرفتن این اصل باید طرح جزوات و اعلامیه ها ، اطلاعیها و شعارها نوشته ها و نقش‌های روی دیوار ، تبلیغات پستی و انتشارات بوسیله همان قشر و فعالیت های تبلیغ مسلحانه اش ریخته شود .

۲۹- در خلال دوره کنونی حزب ما و انقلابیون از نظر تبلیغ بیشتر از ترویج

پیشرفت کرده‌اند، و این درست هم بوده است. چون کوشش‌های خود را در مورد اقشار پیشگام پرولتاریا متمرکز کرده‌ایم. ولی حالا، از آنجا که در نظر است حزب و نیروی مقاومت با اتحادیه صنفی و بنکار رشدهای توده‌ها پیوند داده شود، باید ترویج زیرزمینی را همراه حمایت مسلحانه (بدون استند مبارزه تبلیغی همراه اقشار پیشگام پرولتاریا که تا پایه و اساس شدن ادامه خواهد یافت. فراموش شود) باز هم گسترش دهیم. ترویج باید تا نهایت مشکلات مشخص هر جزء توده، هر طبقه و قشر اجتماعی هدایت شود. ارتقاء کلی نیروی مقاومت کافی نیست. بلکه بعکس نیروی مقاومت باید با هر جزء مبارزه در حول مصائب پیوند ارگانیک داشته باشد. باید مرتباً "شکل‌های مبارزه و سازمان را بجهت دست یافتن به راه حل ارتقاء دهیم. ندای حزب و نیروی مقاومت باید به عناصر تشکیل دهنده کلیه جریان‌های سیاسی و بلا فصل که بر آن تأثیر می‌گذارد برسد.

ب- استفاده صحیح از اتحادیه‌های صنفی قانونی و نیمه قانونی و تشکیلات بنیادی.

۳۰- علی‌رغم محدودیت‌های مبارزه قانونی، امکان مهم ضعیفی برای فعالیت قانونی فراهم است که انقلابیون و نیروی مقاومت آن را کاملاً درک نکرده‌اند. باید علیه ناچیز شمردن اشتباه آمیزی که بسیاری از رفقای حزب، جب و نیروی مقاومت در مورد تشکیلات قانونی توده‌های مرتکب می‌شوند. مبارزه کنیم گرچه توانائی این تشکیلات برای مبارزه بسیار محدود است و کنتراول دیکتاتوری بر آنها اعمال می‌شود و هدف مشخص سرکوب می‌باشند، معیناً اگر بنحو صحیحی از آنها استفاده شود، می‌توانند وظایف بسیار مهمی را در مسیر مقاومت و جنبش خلق با انجام رسانند.

۳۱- در وهله اول تشکیلات قانونی (اتحادیه‌ها و سازمان‌های دیگری مثل گروه‌های هم‌جوار، مراکز مادران و از این قبیل) مختصرانحرف از یک‌کار بنیادی و فشار را مجاز میدانند، که گرچه کم‌اثر است ولی حمایت از شکل‌های تشکیلات توده‌ای رایاری می‌دهد و بوشن مختصری فراهم می‌نماید، سبب

تشویق وحدت طبقاتی می‌گردد ، اجرای پاره‌ای ترویج‌ها را حول محور خواسته‌ها مجاز می‌شمارد ، که گرچه کلیه تظاهرات سیاسی ممنوع است ولی متواند بخودی خود یک نیروی ضد دیکتاتوری (مثل بحث درباره قانون کار لعون‌ما ۱۹۸۰ ، انتخاب رهبران اتحادیه ، حق اعتصاب ، عدم اشتغال و از این قبیل) بوجود آورد . این یک واقعیت است که توده‌ها امروز بیشتر از روی سنت تافقدان هر شکل سازمانی ، در این تشکیلات بنیادی گردهم می‌آیند . در این اتحادیه‌های صنفی است که مصائب اقتصادی مورد بحث قرار می‌گیرد . اگرچه این مراکز بخاطر سرکوبی دارای محدودیت هستند ولی در همین مکانهاست که فعالیت‌های اجتماعی ، فرهنگی و ورزشی انجام می‌گیرد . در درون گروه‌های همجوار است که گرفتاریهای مردم ، حتی اگر راه حلی برای آنها یافت نشود ، پیش رونهاده میشود . تنها محلی که مادران یکدیگر را با اناناب میکنند ، کانون مادران است . تنها جاییکه مسیحیان یکدیگر را می‌بینند کلیساست ، و اشتراک حرفه‌است که سبب ارتباط کاسب کاران حرده پاورمایه داران و همین‌طور بقیه می‌گردد . در این مکانهاست که توده‌های سازمان یافتد برای مبارزه در راه خواسته‌هایشان گرچه این وسیله مبارزه صغیفی است ، بایکدیگر دیدار میکنند ، و بهمین دلیل محلی است که انقلابیون و نیروی مقاومت باید در این مبارزه محدود ، در حالیکه در صدد ترویج و کاررویی اشکال جدید سازمان و مبارزه هستند ، شرکت نمایند .

۳۲- در جوار تشکیلات قانونی ، تشکیلات بنیادی دیگری که بدون آنکه از نظر قانونی تجدید سازمان یافته باشد ، وجود دارند که از طرف دیکتاتوری و خودشان سجاز شمرده میشود . نمونه این مورد را میتوان کمیته‌های بیکساری ، سالن‌های غذاخوری عمومی ، انجمن نوانخانه‌ها ، صندوق‌های وحدت جمعی ، انجمن مسیحیان ، سازمان‌های جمعی برای مسکن ، بهداشت ، فرهنگ و از این قبیل دانست . این سازمانها میتوانند وظایفی مشابه سازمانهای قانونی انجام دهند و بهمین دلیل نیروی مقاومت باید هرکوششی را برای حضور در آنها بعمل آورد .

۳۳- جنگجویان حزب و نیروی مقاومت باید در فعالیت های تشکیلات بنیادی همانند هر عضو دیگری شرکت داشته باشند و حالت جنگندگی خود را بمثابه انقلابیون و نیروی مقاومت بصورت ذخیره کامل حفظ کنند. بابتی بکشوند تا در میان اعضا جیبه اعتبار و نفوذ کسب کند، در حال مناسب مشکلات، حمایت دوطرفه و یکپارچگی تشریک مساعی کنند، ولی بدون آنکه خود را از نظر سیاسی افشاء سازند. اگر جیبه یک صنعت (یا کارخانه) است، باید بکشوند در فعالیت های قانونی اتحادیه صنفی (مستنگ ها مراحل قانونی، همگامی و وحدت بابیکاران و دیگر اتحادیه ها، اتحادیه روزنامه ها و از این قبیل) شرکت داشته باشند و فعالیت های اجتماعی را تشویق نمایند (ایجاد مراکز مراقبت روزانه، شرکت های تعاونی کارگری جنبش های اتحادیه ای، خدمات بهداشتی، حمایت از کارگران همکاری که مشکلات خانوادگی دارند، مراکزی برای معنادران بالکل نرمس حرفه ای و غیره) فعالیت های فرهنگی (نمایش و ایجاد گروه های هنری، کارگاه های فرهنگی و از این دست) و ورزش (مسابقات ورزشی با دیگر اتحادیه های صنفی مراکز ورزشی برای کارگران، بچه ها و غیره)، اگر جیبه شان "یوبلا سونیه" است باید در اجتماعات همجوار شرکت

poblacion

جویند، تشکیلات کانون مادران، گروه های جوانان را که میتوانند خود را در فعالیت های ورزشی و فرهنگی وارد نمایند مورد تشویق قرار دهند، نهال خوری های عمومی و کمیته های بیکاری را سازمان دهند. سطح تشکیلات و مبارزه را حول محور مشکلات مسکن، خدمات عمومی، بهداشت و تعلیم و تربیت بالا ببرند. شرکت های تعاونی مصرف بوجود آورند و از این قبیل، همیشه سخت بکشوند و نفوذ و رهبری را دست گیرند، ولی همیشه از نظر سیاسی ناشناخته بمانند. در مورد این دو جیبه یعنی اتحادیه های صنفی و "یوبلا سونیا" باید گفت که باید حسیه هادارای امکانات بسیاری برای شرکت در آنها و کاربرد زمسید عملیات بنیادی و یکپارچگی قانونی و غیر قانونی شان دارند، ولی این دو مورد، کرچه راه حل واقعی برای

مشکلات جبهه ارائه نمیدهند ، ولی سطح مشخصی از همبستگی بین اعضا رامکن نموده . جنگجویان را از طریق این فعالیت ها ورهبری و نفوذ بیس همکاران کارگشان ، پیروزمیگرداند .

۳۴- در مرحله دوم ، هرگونه تجزیه این تشکیلات و مبارزه قانونی ونیمه قانونی آنها به آگاهی توده ها در مورد محدودیت ها و سرکوب دیکتاتوری در تمام اشکال کمک میکند . بدین ترتیب شرایط مساعد برای شناخت نیاز به پیشبرد دیگر اشکال سازمان غیرقانونی و مبارزه و مقاومت سیاسی ، نظامی علییه دیکتاتوری از طریق ترویج زیرزمینی مقاومت بوجود خواهد آمد .

۳۵- سرانجام ، استفاده از تشکیلات قانونی ونیمه قانونی و مبارزه بنیادی نیروی مقاومت راه استتار فعالیت هایش قادر خواهد ساخت ، تحت پوشش تشکیلات قانونی ، فرهنگی ، ورزشی ، مذهبی ، عمومی ، جوانان وغیرو فعالیت هائی میتواند توسعه یابد که فعالیت سیاسی ونظامی مقاومت پنهان نکند داشته شود .

ت - پیشبرد اشکال جدید سازمان و مبارزه زیرزمینی برای نیازهای شخصی ونیروی مقاومت .

۳۶- وقتیکه شکل های قانونی سازمان مورد استفاده قرار میگیرند ، باید شکل های غیرقانونی وزیرزمینی سازمان و مبارزه را که تنها شیوه مقابله موفقیت آمیز با سرکوب است نیز تشویق وتوسعه دهیم .

۳۷- فرض است که اصول مطابعت از قانون وتجربه مبارزه آشکار جنبش کارگری و دیگر طبقات تحت ستم کشورما ، روند (پیروسه) شرکت دادن توده ها را در اشکال مبارزه غیرقانونی وزیرزمینی کاری طولانی ومشکل است ، به همین دلیل نباید شرکت سریع عناصر توده ها را در این اشکال زیرزمینی تشکیلات در نظر داشته باشیم ، چون هدفی است بدون در نظر گرفتن واقعیتها وشیوه بهتر آنست که نخست پرولتاریای پیشگام ، مبارزان چپ ، پیشرفته ترین نیروهای اتحادیه صنفی از نظرایدئولوژیکی (واز دیگر سازمانهای بنیادی) رامجذوب این اشکال جدید سازمانی بنمائیم . با جذب بهترین

اعضاء و کادرهامیتوانیم هسته‌ای از رهبران مروجان و سازمان دهندگانی در
درون جبهه ایجاد بنمائیم که بتدریج به خصایص ویژه جبهه تکیه نمایند .
و تبلیغ و ترویج را توسعه دهند و بسوی مبارزه و سازمان زیرزمینی کوشش کنند و
نیروی مقاومت محلی را رهبری نمایند . تنها با وحدت و یکبارچگی نیروی
مقاومت و رهبری انقلابی در میان کادر پرولتاریای پیشگام خواهیم توانست یک
پایگاه مستحکم داشته باشیم و از آن طریق هر جبهه خلقی را مجذوب نیروی
مقاومت سازمان یافته نمائیم .

۳۸- شکل سازمانهای زیرزمینی که در هر جماعتی باید تشکیل دهیم -

چگونه است ؟

۳۹- الف - در وهله اول باید برای ایجاد کمیته های مقاومت در اتحادیه
های صنفی اقدام کنیم . کمیته های مقاومت دهقانی و کارگران کشاورزی در
دهات ، کمیته های مقاومت " پوبلا دورا " کمیته های مقاومت معلمان
کمیته های مقاومت مسیحیان و از این قبیل . تجربه نشان داده است که وقتی
گسترش بیشتر کمیته های مقاومت را بعهده تعویق انداخته ایم مرتکب
اشتباهاتی شده ایم و باید بر این اشتباهات فائق آئیم .

۴۰- یکی از این اشتباهات بزرگ آن بوده است که سعی کرده ایم کمیته های
مقاومت را با سازمان و فعالیتی مشابه پایگاه حزب بسازیم ، واحدی کوچک
با ۳ عضو درجه ای از خودگذشتگی ، نظم و فعالیتی درست مشابه آنچه که از
یک مبارزان انتظار میرود . و ملاحظه کرده ایم که این عمل یعنی ایجاد محدودیت -
برای کمیته ها ، کمیته ها باید دارای سازمانی با قابلیت انعطاف بیشتر باشند .
چون معمولاً " متشکل از گروه های هسته ای دوستانه ، خانوادگی ، یا اعضا یک
جبهه هستند که از نظر تعداد میتوانند متفاوت باشند (۳ نفر یا بیشتر ، پنج یا
هفت نفره هم میتوانند باشند) مسئله مهم تعداد آنها نیست که باید با کارد
بندی ایشان مطابقت داشته باشد ، بلکه آموزش اصول عملیات زیرزمینی
در رابطه با اجتماعات و فعالیت های آنهاست که از اهمیت برخوردار است . -
همینطور نمیتوانیم از آنها انتظار یک حد کار و از خودگذشتگی خشن همچنانکه از

مبارزان خودانتظار داریم داشته باشیم . اگر فردی در یک کمیته است و رغبتی بد ورود به حزب ندارد ، بمعنی آنست که آگاهی و تعهدش نسبت به یک مبارز در سطح پائین تری قرار دارد . بنابراین نقش آنها باید قابلیت انعطاف بیشتری داشته و با خصایص گروه مطابقت نماید ، ممکن است گروه‌های افرادی باشند که بخواهند فقط در مورد تبلیغات همکاری کنند و روزنامه زیرزمینی برای دوستانشان توزیع نمایند . یا از نظر اقتصادی کمک و یاری رسانند . یا بهر حال یکی ممکن است تعهد بیشتری بپذیرد و کسانی را که تحت پیگیری " جونتاً " قرار دارند پناه دهد یا یکی دیگر پخش تبلیغات درون جبهه را بعهده گیرد ، یا به عملیات خرابکارانه یا تبلیغ مسلحانه و سازمان دادن کمیته‌های جدید مبادرت ورزد . نقش نباید اعضاء کمیته را تحت فشار قرار دهد ، بلکه بیشتر از طریق بالا بردن شعور سیاسی و اعتقاد کامل به ارتقاء سطح تعهد و از خودگذشتگی آنها پرداخت .

۴۱- مشکل دیگر تصور مطلق است که مردم از کمیته‌های مقاومت موجود در بسیاری قشرها در نظر مجسم میکنند و بنظر آنها اینطور میرسد که این گروه‌ها هوادار جنبش چپ انقلابی $M I R$ هستند . این امر بیشتر به این حقیقت مربوط است که اقشار رفورمیست (اصلاح کرا) در صدد ایجاد یک چنین تصویری در مردم هستند ، و دیگر اینکه جبهه سیاسی که از طریق آن میتوان به شیوهٔ یکنه‌ای به ایجاد کمیته‌ها پرداخت وجود ندارد . این مسئله تا زمانیکه یک جبهه چپ وجود ندارد برقرار است . ولی از طریق اتخاذ یک خط مشی سیاسی صحیح در رابطه با سطح وحدت اعضاء و مبارزان دیگر احزاب چپ ، میتوان بنحو وسیع بر آن غلبه نموده آن را اصلاح کرد ما بخصوص باید با اقتدار انقلابی یا نهائی که از نظر مشی سیاسی با چپ انقلابی نزدیک هستند در مسیر تنظیم یک خط مشی متشکر برای تشکیل کمیته‌های مقاومت درون - جبهه‌ها همگام شویم ، بدون توجه باین که با آنها کمیته‌های مشترک تشکیل میدهیم یا فقط آنها را به تشکیل کمیته‌هایی برای خودشان تشویق میکنیم .

۴۲- این تاثیر مطلق از کمیته‌ها این حقیقت را نیز در بر دارد که در عمل

نسبت به بخشی از مبارزان حزبی بعنوان گروه‌های هوادار برخوردار می‌شود . نتیجه این می‌شود که کمیته‌های ایجاد می‌شود که برنامه آنها فقط حمایت از زیرساخت حزب ، توسعه تبلیغات و از این قبیل است . درست که حزب از طرف کمیته‌های مقاومت حمایت می‌شود . ولی این امر نباید تنها وظیفه آنها باشد ، کمیته‌ها استقلال ، قوه ابتکار و نیروی فعاله خود را فقط در صورتیکه با جبهه توده‌ای پیوند داشته باشند و بشرطیکه اعضای آنها در مبارزه بنیادی اتحادیه‌های صنفی ، " پوبلاسیونها " مدارس و از این دست شرکت کنند و فعالیت‌های نیروی مقاومت را در مسیر جبهه شان (تبلیغ زیرزمینی ، عضوگیری برای نیروی مقاومت ، عملیات تبلیغ مسلحانه ، فعالیت در حمایت از مبارزه بنیادی و غیره) توسعه دهند بدست خواهند آورد . به بیان دیگر بشرطیکه کمیته‌های مقاومت اتحادیه صنفی یا " پوبلا دورس " ، دهقانی و از این قبیل درست بشوند .

۴۳- درون جبهه‌های خلقی شکل اساسی تشکیلات زیرزمینی توده‌ای که باید در جهت آن کوشید همین کمیته‌های مقاومت است . در حال حاضر آنهایی که این کمیته‌ها را بوجود می‌آورند ترجیحا " اقشار پیشگام پرولتاریا هستند ، ولی تجربه نشان خواهد داد که در آینده اقشار جدید و گسترده توده‌ها بخشی از این مشکل اساسی تشکیلات زیرزمینی خواهند بود .

۴۴- ب- به همراه کمیته‌های نیروی مقاومت در درون آن دست‌ها از اتحادیه‌های صنفی و دیگر تشکیلات بنیادی که مانع می‌روند و قادر به عمل هستیم باید به جذب رهبران شناخته شده بکوشیم (ولی مطمئن شویم که عضویت خود را در نیروی مقاومت مخفی نگه می‌دارند) و به ایجاد یک هئیت حاکمه زیرزمینی که بتواند در پنهان به رهبری توأم نیروی مقاومت زیرزمینی اتحادیه‌های صنفی و مبارزه بنیادی بپردازد اقدام نمائیم . برای دست یابی باین هدف ، ایجاد وحدت تمام مبارزان چپ در درون جبهه‌های حداقل در بخش اعظم آن ضروری است . برای آنکه هئیت حاکمه زیرزمینی اتحادیه صنفی بتواند بطور واقعی عمل ورهبری نماید ، باید نیروی اکثریت

اتحادیه صنفی را که نمایندگی شان را دارد در اختیار داشته باشد در غیر این صورت واقعا "فادربه عمل بمنابده" هئیت حاکمه نخواهد بود و بهت — آنست که فعالیت خود را به ایجاد و توسعه کمیته های مقاومت اتحادیه صنفی در جهت ایجاد نیروی یک در دوره بعد ، تأسیس یک هئیت حاکمه زیرزمینی موثر را ممکن سازد ، محدود کند .

۴۵- ب — سرانجام باید در جهت تشکیلات زیرزمینی محلی و ایالتی جدید کنیم ولی باید در نظر داشته باشیم که تجدید سازمان این وسیله نشر افکار کارگران (ارکان) در دوره کنونی بشرطیکه چپ متحد نشده باشد بسیار مشکل است . حتی در این صورت انقلابیون باید ضرورت تجدید سازمان را ترویج و توجیه نمایند . اگر در هر جامعه یا ایالتی سطح وحدت چپ برای تجدید سازمان آتش به حد لازم رسید ، باید بعمل پردازیم .

۴۶ — ۲- اشکال مبارزه ای که باید درون جبهه ها تشویق نمائیم کدام است ؟

۴۷- فعالیت های نیروی مقاومت اتحادیه های صنفی ، دهقانی یا هر جبهه بخصوصی باید ، تبلیغ و ترویج زیرزمینی آغاز شود . تبلیغ باید بسوی مبارزان چپ و بسوی پیشروترین اعضای که درون جبهه یافت میشوند هدایت شود . ترویج باید بقصد دربرگرفتن تمام اعضاء جبهه باشد ، اگر چه نیروی مقاومت یا حزب ممکن است پایگاه کوچکی باشد ، ولی باید همیشه حضورش را از طریق ترویج و تبلیغ ، افشای دیکتاتوری ، کارفرمایان و رهبران خائن ، ترویج اصول مبارزه ، حمایت از مبارزه بنیادی ، ارتقاء نیروی مقاومت و از این قبیل بظهور رساند . ترویج و تبلیغ زیرزمینی همیشه سلاح اصلی مبارزه ما خواهد بود .

۴۸- مرحله دوم مبارزه ، توسعه اشکال غیرقانونی پیکار بنیادی خواهد بود درک و واضح این امر ضروری است که غلبه و سلطه سرکوب نظامی دیکتاتوری مجال موفقیت اشکال آشکار مبارزه غیرقانونی ، مثل اعتصاب ، ضبط زمینها ضبط کارگاهها ، راهپیمائی ها ، نبردهای خیابانی و غیره را نمیدهد . باین ،

دلیل اشکال غیرقانونی مبارزه باید در دروه کنونی ماهیت زیرزمینی داشته باشد . یا اینکه عملیات بسیار سریع و با حمایت مسلحانه صورت گیرد . این اشکال شامل تخریب عمومی (سابوتاژ) کم کاری ، با تهدید و ادا کردن یا تنبیه رهبران خیانتکار و کسانیکه جاسوسی میکنند . عملیات مسلحانه در حمایت مستقیم از مبارزه بنیادی ، تحت فشار قرار دادن کارفرمایان ، سلب مالکیت و توزیع غذابین " پوبلاسیونها " P o b l a c i o n e s و از این قبیل . و بالاخره اشکال مبارزه‌ای وجود دارد که با مبارزه مقاومت سیاسی و نظامی در ارتباط است . عملیات در جهت انصراف و تضعیف نیروهای سرکوبگر ، تنبیه شکنجه گران و خیانت پیشه گان ، آمادگی و ضبط اموال خرابکاری ، جنگ روانی و از این قبیل .

۴۹- در پیش برد این اشکال غیرقانونی مبارزه باید همیشه مراقب باشیم که نتایج سرکوب که عیب نشینی از جنید را فراهم می آورد نداشته باشد . و اینکه بتوان آتیاریا بوسیله خرب و تشکلات خودهای زیرزمینی جنبه باجراد آورد . در این زمینه که در کتاب اخباری نام داشته است ، اساسی حزب و تشکلات خودهای زیرزمینی (کسانیکه میاورند) و سطوح درجهت بودند ، تا در جنبه مخالفند دادند باشد . این عملیات نیز در کتاب اخباری نام شده ، از این دید بیچیده ارسال بد جهت و ارتکوحث بد صورت برویم .

۵۰- طی دوره نخست ، دخالت دادن افساربرک جنبه در این اشکال مبارزه مشکل خواهد بود و اینکارها باید بوسیله حزب و کمیته‌های مقاومت به اجرا درآید . ولی با ارائه نمونه و تشویق واحدهای حزبی و نیروی مقاومت سازمان یافته ، امکان دخالت دادن تدریجی هرچه بیشتر اعضا ، جنبه در این اشکال مبارزه فراهم خواهد شد . برای اینکار باید در جهت تقویت ساده‌ترین شکل های مبارزه غیرقانونی مثل خرابکاری محدود ، انتشار تبلیغ زیرزمینی ، شعارنویسی روی دیوار و از این قبیل کوشید . هنگامیکه سطوح بزرگتری از تحرک و فرصت های مناسب بدست آمد ، میتوانیم اشکالی که ساده ولی نیازمند دخالت افسار بزرگتری از نوده هستند ، مثل کم کاری را تشویق کنیم . دیگر

شکل‌های غیرقانونی وزیرزمینی مبارزه مثل تبلیغ مسلحانه ، عملیات مستقیم مسلحانه ، سلب مالکیت از ذخائر ، خرابکاری اساسی و از این قبیل گرچه ساده هستند ، دست‌کم نیازمند حداقل تشکیلات بوده ، به این دلیل باید بوسیله نیروی مقاومت سازمان داده شد . کمیته‌های مقاومت و حزب با اجرا درآید .

ث - کوشش‌های خویش را بر پیشگامان پرولتاریا و اقشار توده‌ای که از نظر مبارزه وایدئولوژی پیشروترین هستند متمرکز کنیم .

۵۱- ما بعنوان انقلابی در دوره کنونی باید کوشش‌های اساسی خویش را بر آنچه که اقشار پیشگام پرولتاریا نامیده‌ایم متمرکز کنیم . وظایف اصلی درون این اقشار عبارت خواهد بود از ارتقاء وحدت چپ و ارتقاء نیروی مقاومت سازمان داده شده که با مبارزه بنیادی توده‌ها پیوند خورده است .

۵۲- تحرک توده‌ها که هم‌اکنون صورت می‌گیرد شرایط مناسبی برای هدایت کوشش مابوسی توسعه نیروی مقاومت و مبارزه بنیادی درون پیشروترین اقشار محسوس کارگری که نالسرین اقشار را تشکیل می‌دهند فراهم می‌آورد . -

انقلابی باید در درون این اقشار پیروز بدست مرکز کوشش‌های خویش بر آنهایی که علاوه بر آنکه سطح سازمانی و مبارزه بیادیمان پیشرفته‌است ، از نظر ایدئولوژیکی نیز پیشرفته‌اند و سبب رادیکالی دارند و با خط مشی‌های انقلابی چپ مشخص میشوند . بپردازند . در داخل همین قشر از نظر ایدئولوژیکی پیشرفته طبقه کارگر است انقلابیون بهترین فرصت را برای گسترش رهبری و توسعه نیروی مقاومت اتحادیه صنفی در اختیار دارند . در دیگر اقشار اجتماعی مثل رعایا " پوبلا دورها " و از این دست ، نیز باید کوشش‌های خویش را درون جبهه‌های از نظر ایدئولوژیکی مکمل و سازمانی کاملا " پیشرفته متمرکز دهیم .

۵۳- این البته معنی دست‌کشیدن از فعالیت در دیگر اقشاری که در ارتباط با آنها هستیم نمی‌باشد بلکه شامل آنهایی است که عقب مانده‌تر و منفرد ترند (کاسبکاران خرده‌پا ، رعایا عقب مانده‌ترین " پوبلاسیونها ")

سربازان و افسران جزء نیروهای مسلح و غیره) این فقط بآن معنی است که برای پیشروترین اقشار الویت قائل می‌شویم .

ج - جمع آوری نیروهای انقلابی

۵۴ - رفقای هستند که کار حزبی و مقاومت خود را از درون یک جبهه خلقی آغاز کرده اند و چون ملاحظه می‌کنند که قادر نیستند در کوتاه مدت رهبری اتحادیه صنفی تشکیلات بنیادی جبهه‌ای را که در آن فعالیت می‌کنند مجذب کنند احساس بی‌هودگی می‌کنند . در واقع این رفقا در کوشش برای دستیابی سریع به رهبری جنبش توده ها که در حال تحرک مجدد است اشتباه می‌کنند .

۵۵ - سرکوب دیکتاتوری و کنترل برج‌نبش اتحادیه‌های صنفی و بیکار اقتصادی دستیابی به موفقیت های رهبری در سازمانهای کارگری را برای چپ بسیار مشکل کرده است . اکثریت عظیم رهبران اتحادیه های صنفی و سازمانهای توده‌ای قانونی متشکل از رهبران خود فروخته یا سازشکار یا خیانت پیشا نیست که تحت نظر و مراقبت دیکتاتوری می‌باشند .

۵۶ - بعلاوه باید بخاطر داشته باشیم که گرچه رفرمیسم (اصلاح گرائی) دستخوش بحران سیاسی و سازمانی است ولی در حال تحرک نیز می‌باشد و می‌کند خود را بمبارزه قانونی بنیادی پیوند دهد . اصلاح گرائی بیشتر از نیروهای انقلابی در مبارزه قانونی بنیادی دارای تجربه و نفوذ است و سهل‌تر از ما می‌تواند بآن ملحق شود .

۵۷ - هدف نیروی مقاومت انقلابی در دوره کنونی نباید دست یابی به رهبری جنبش بجهت تحرک مبارزه قانونی بنیادی باشد (چون احتمال این کار ما بسیار ضعیف است) بلکه هدف باید جمع آوری نیروی انقلابی در جهت ایجاد نیروی تغییری باشد که پس از شکست رهبری خود فروخته کنونی و خط مشی های رفرمیستی (اصلاح گرایانه) بتواند رهبری جنبش توده‌ها را در سطح بالاتری از مبارزه درست گیرد .

۵۸ - البته اگر در محلی می‌توانیم رهبری تشکیلات بنیادی را بعهده گیریم

چه از راه جذب خود رهبران - بدلیل وحدت بین اعضاء با پیشروی نیروی -
ایجاد رهبری زیرزمینی ، باید اینکار را انجام دهیم ، ولی این مورد
استثنائی است ، کوشش های ما باید مقدماتاً " ایجاد وحدت بین اعضاء را گسترش
دهد و پیشروترین نیروهای کمیته های مقاومت اتحادیه صنفی (و دیگر -
جبهه ها) را در جهت پیشروی در داخل هر جبهه جذب کند ، این امر باید
در مسیر توسعه ترویج مسلحانه زیرزمینی بین تمام اعضاء آن جبهه باشد تا
خود را با تمام اعضاء در مسیر توسعه ترویج مسلحانه زیرزمینی پیوند دهیم ، تا
خود را با مبارزه قانونی بنیادی پیوند زنیم عملیات مقاومت اتحادیه صنفی
را توسعه دهیم ، با این شیوه بدون آنکه رهبری اتحادیه قرارداد داشته
باشیم ، رهبری نقلابی میتواند همگام بارشد جنبش توده های گسترش یابد ،

ترجمه " پ ، ص " -
از کتاب یادداستیای رندان